

بسمه تعالی

نام درس:

# دانش اجتماعی تربیتی معلم

مدرس: دکتر غلامعلی احمدی

دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی ۱۳۹۸

## بخش نخست:

### صلاحیت های حرفه ای معلم

#### مقدمه:

هدف نهاد تعلیم و تربیت در جامعه نه تنها انتقال میراث فرهنگی بلکه ایجاد تغییرات مطلوب در شناختف نگرش و نهایتاً اعمال و رفتار انسان هاست. نقش معلم در هر نظام آموزشی ایجاد فرصت برای یادگیری راهنمایی و سازماندهی به فعالیت های یادگیری فراگیران و کنترل کمیت و کیفیت یادگیری است تا از این طریق هدف های نظام تعلیم و تربیت که همان یادگیری ها هستند به صورت تغییرات مطلوب و مورد انتظار در پندار گفتار و اعمال یادگیرندگان پدید آید. در جهان امروز از معلم به عنوان مدیر یادگیری نام برده می شود کسی که باید مجموعه امکانات مادی و انسانی را در سازمان خود که همان کلاس درس است به کار بگیرد تا یادگیری در شاگردانش پدید آید. بر این اساس، در این زمان محور تمام فعالیت های تعلیم و تربیت ایجاد تغییر در رفتار یادگیرنده است. بر این اساس، یادگیرنده باید با تلاش خود بکوشد تا خودش دانش خودش را تولید کند. معلم نیز در این عصر دیگر در نقش انتقال دهنده معلومات ظاهر نمی شود. بلکه، به عنوان یک فرد متخصص می کوشد تا انواع فرصت های یادگیری را برای فراگیران فراهم کند، آنگاه به فعالیت های یادگیری آنان سازمان و جهت بدهد و در نهایت بر کمیت و کیفیت یادگیری آنها نظارت کند. بر این اساس، در نظام های تعلیم و تربیت پیشرو این ایده که هر کس به صرف اینکه در زمینه ای صاحب دانش و معلومات است می تواند در نقش معلم ظاهر شود مردود قلمداد می شود. امروزه معلم باید در نقش حرفه ای خود ظاهر شود و برای انجام هر چه بهتر این نقش لازم است تا از طریق پشت سر گذاشتن دوره های آموزشی صلاحیتهای حرفه معلمی را کسب نماید. هدف از برگزاری دوره های آموزش صلاحیت های معلمی در دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی همین است که شما دانشجو معلمان پس از کسب صلاحیتهای مورد نیاز بتوانید به نحوی شایسته و مطلوب در نقش حساس و پر مسئولیت خود به عنوان یک معلم حرفه ای مشغول به کار شوید. تعیین و تعریف صلاحیت های حرفه معلمی ملاکهای قابل سنجش و ارزشیابی را برای بررسی کیفیت نتایج حاصل از فرآیند آموزش و یادگیری دوره های تربیت معلم فراهم می آورد و بدین طریق به مدد آنها می توان در جهت اصلاح هر چه بهتر شدن روند آموزشی موسسات تربیت معلمو مدارس اقدام نمود. برنامه های آموزشی که برای ایجاد و رشد صلاحیت های حرفه معلمی در معلمان به اجرا در می آید علاوه بر افزایش دانسته ها و توانایی های معلمان باید به

موثر بودن آن‌ها در میدان عمل و تجربه نیز توجه کرد. صلاحیت‌ها همچنین باید در طرز تلقی و نگرش معلمان نسبت به حرفه معلمی موثر باشند تا از این طریق معلمان شایسته و تأثیرگذار برای حرفه مقدس معلمی تربیت شود. به راستی، صلاحیت‌های حرفه‌ای مورد انتظار از معلمان کدامند؟ برای پاسخ دادن به این پرسش کلیدی قبل از هر چیز باید واژه صلاحیت را تعریف کنیم و سپس صلاحیت‌های حرفه‌ای معلم و نقش‌های مرتبط با آنرا دسته‌بندی نموده و توضیح دهیم.

## تعریف صلاحیت:

صلاحیت در لغت معمولاً به عنوان مناسب برای مقصود، درخور و سزاوار، کفایت کننده یا به معنای درست کننده، یافته قابل پذیرش، یا به معنای توانا و در حالتی نیز به آمادگی کافی برای وارد شدن به حرفه ای خاص را در بر می گیرد و در بسیاری موارد ارتباط مستقیم با داشتن گواهی یا تاییدیه خاص در یک حرفه دارد.

## تعریف صلاحیت های حرفه معلمی

با توجه به آنچه بیان شد، ضمن ارج نهادن بر توانایی های بالقوه معلمی که در مسیر انتخاب و گزینش اولیه معلمان باید مورد توجه قرار گیرد، لازم است کسی که می خواهد وارد این حرفه ای تخصصی شود نه تنها در بدو خدمت بلکه در حین خدمت نیز مجدداً دانش و اطلاعات خود را به روز کند. برخی بر این باورند که معلمی یک توانایی ذاتی است و از این نظر یک معلم حرفه ای و توانمند باید دارای صلاحیت های ذاتی و بالقوه لازم برای این کار باشد تا بتواند در این مسیر گام های موثر بردارد. به عبارت دیگر، یک معلم حرفه ای با توانایی های بالقوه معلمی به دنیا می آید و سپس در کسوت معلمی توانایی های خود را بروز می دهد. شاید در دنیای گذشته و قبل از انقلاب صنعتی که نظام تعلیم و تربیت با هدف آراستن افراد به زیور علم و دانش و با دامنه ای محدود پیش می رفت، چنین نظریه ای قابل پذیرش بود. ولی با ظهور انقلاب صنعتی و در عصر حاضر که آموزش و پرورش به عنوان یک نیاز همگانی قلمداد می شود و با شعار زگهواره تا گور دانش بجوی و اهدافی چون: آموختن برای دانستن، آموختن برای زیستن، آموختن برای عمل کردن و آموختن برای باهم زیستن همه نظام های تعلیم و تربیت جهانی را در بر گرفته است چنین نظری دیگری قابل پذیرش نباشد. در این روزگار، معلمی به صورت یک شغل تخصصی و حرفه ای قابل آموزش و یادگیری درآمده است. به همین سبب، معلمانی را که علاقمند به این حرفه هستند پس از گذراندن دوره های علمی و تخصصی وارد این حرفه می کنند. با این اوصاف، در عصری که با شعار آموزش برای همه یا آموزش فراگیر باید در مدارس و دانشگاه ها به سوی همگان باز باشد، تا هر کس فراخور توانایی و استعداد خویش بتواند تحصیل کند. نیاز به تربیت معلمانی حرفه ای و صاحب صلاحیت که بتوانند با دانش ها، مهارت ها و نگرش های لازم همچون دیگر مشاغل تخصصی

مانند پزشکی، قضاوت، مهندسی و غیره کاروان عظیم تعلیم و تربیت را به پیش ببرند بیش از پیش اهمیت می یابد.

با توجه به آنچه بیان شد، ضمن ارج نهادن بر توانایی های بالقوه معلمی که در مسیر انتخاب و گزینش اولیه معلمان باید مورد توجه قرار گیرد لازم است تا هر کس که می خواهد وارد این حرفه تخصصی شود نه تنها در بدو خدمت آموزش های تخصصی مورد نیاز را به شیوه نظری و عملی بیاموزد بلکه، در حین خدمت نیز با توجه به نیازها و تغییراتی که پیش می آید از طریق آموزش ضمن خدمت صلاحیت ها شایستگی ها و توانایی های حرفه ای خود را توسعه دهد.

## **انواع صلاحیتها و توصیف هریک از آنها**

هر معلم حرفه ای باید دارای صلاحیت های شناختی، صلاحیت های عاطفی، صلاحیت های عملکردی و صلاحیت های تاثیر گذاری باشد تا بتواند به نحو شایسته ای در موقعیت حرفه ای خود ظاهر شود.

### **۱- صلاحیت های شناختی**

به مجموعه دانش ها مهارت های فکری و شناختی گفته می شود که انتظار می رود یک معلم حرفه ای آنها را از طریق گذراندن دوره های لازم در دانشگاه ها و مراکز تربیت معلم کسب کند. صلاحیت های شناختی را می توان در موارد زیر خلاصه کرد :

## ۱-۱- صلاحیت شناخت خود

مانند:

توانایی شناخت خویش از جنبه های جسمانی، عقلانی، عاطفی، اجتماعی، معنوی، اخلاقی و هنری

توانایی شناخت و درک رابطه خود با خدا و جهان

توانایی شناخت نیازهای خویش به عنوان یک معلم از جنبه های مختلف دانشی مهارتی و نگرشی

توانایی درک رابطه خود با یادگیرندگان

داشتن مفهوم مثبتی از خود به عنوان یک معلم

توانایی درک صحیح از موقعیت شغلی و اجتماعی خود و مسئولیت پذیری در برابر آن

## ۱-۲- صلاحیت شناخت یادگیرنده

مانند:

توانایی شناخت ویژگی های یادگیرنده از جنبه های مختلف جسمانی، عقلانی، عاطفی، اجتماعی، معنوی، اخلاقی و هنری

توانایی شناخت نیازها و تکالیف مربوط به ابعاد گوناگون رشد جسمی، عقلی، عاطفی و اجتماعی یادگیرندگان در هر مقطع سنی

توانایی تشخیص تفاوت های فردی فراگیران

شناخت علایق رغبتها و توانایی های فراگیران

شناخت روحیه اجتماعی و گروهی فراگیران

توانایی تشخیص سبک های یادگیری متفاوت فراگیران

شناخت ویژگی های خانوادگی، قومی و فرهنگ فراگیران

شناخت انواع هوش های چندگانه در فراگیران

### ۱-۳- صلاحیت شناخت فرایند یاددهی یادگیری

مانند:

تشخیص شرایط یادگیری موقعیت ها و فرصت هایی که در آن یادگیری صورت می گیرد  
شناخت قوانین و اصول حاکم بر یادگیری  
شناخت روش های ایجاد و تقویت انگیزه یادگیری در فراگیران  
شناخت روشها، راهبردها، فنون و مهارت های تدریس مناسب که در فرآیند آموزش یادگیری  
به فعال شدن یادگیرندگان کمک کند  
شناخت روش ها و راه های ایجاد فرصت ها و تجارب یادگیری برای فراگیران به نحوی که  
آنان را در نهایت به خود راهبری در یادگیری و خود ارزشیابی سوق دهد

### ۱-۴- صلاحیت شناخت اصول و فلسفه تعلیم و تربیت

مانند:

آگاهی از فلسفه، ارزش ها و آرمان های جهانی تعلیم و تربیت  
شناخت فلسفه، اهداف غایی و اصول تعلیم و تربیت اسلامی  
آشنایی با تعاریف انسان و انتظارات از وی در مکتب های فلسفی گوناگون  
آشنایی با روش های تعلیم و تربیت در اسلام

### ۱-۵- صلاحیت شناخت محیط اجتماعی مدرسه

مانند:

شناخت محیط اجتماعی مدرسه معلمان کارکنان دانش آموزان  
آگاهی از نیازها و مسائل جامعه دانش آموزی  
شناخت انواع گروه های دانش آموزی  
شناخت رسالت و وظیفه مدرسه  
شناخت جو و فضای عاطفی فرهنگی و اجتماعی حاکم بر مدرسه

شناخت انتظارات والدین از مدرسه و معلمان  
شناخت نظام اداری آموزش و پرورش و انتظارات از معلمان و مدرسه

#### ۱-۶- صلاحیت شناخت جامعه ملی و جهانی

مانند:

شناخت ویژگی های اقتصادی اجتماعی علمی و فرهنگی جامعه جهانی و جامعه ملی شناخت  
مؤسسات اجتماعی و آموزشی مرتبط با حرفه معلمی مؤسسات تحقیقاتی مذهبی فرهنگی و  
وهنری

شناخت نیازهای اجتماعی اقتصادی، فرهنگی، دینی و ملی جامعه ایران  
شناخت اندیشه ها ارزش ها و ایده آل های یک جامعه متحول و سالم انسانی  
شناخت اندیشه ها ارزش ها و ایده آل های جامعه ایران و ارزش های اخلاقی فرهنگی  
سیاسی و ملی

#### ۱-۷- صلاحیت شناخت موضوع درسی و ماهیت آن

مانند:

اطلاع از نیازهای رشته تخصصی خود و پیشرفتهای علمی مربوط به آن  
کوشش برای به هنگام نگاه داشتن اطلاعات و دانش تخصصی خویش  
آگاهی و اشراف کامل بر محتوای موضوعات درسی که معلم تدریس می کند  
آگاهی از ماهیت موضوع درسی که معلم تدریس می کند(ماهیت نظری عملی تجربی کارگاهی  
میدانی و...)

#### ۱-۸- صلاحیت شناخت فرایند پژوهش

مانند:

آگاهی از روش های پژوهش در حوزه تخصصی خود



آشنایی حداقل با یک زبان دوم به نحوی که بتوان از منابع و متون تخصصی استفاده کرد. شناخت روشهای مراجعه به منابع و مآخذ جدید و جستجوی رایانه ای در بانکهای اطلاعاتی داخلی و بین المللی

آشنایی با روشهای هدایت دانش آموزان برای فعالیت های پژوهشی و ارزیابی کار آنها  
آشنایی با روشهای اقدام پژوهی به منظور حل مشکلات آموزشی و تربیتی فراگیران

## ۲- صلاحیت های عاطفی

این دسته از صلاحیت ها بیانگر علایق، نگرش ها، رغبت ها، نظام ارزشی و اعتقادی است که انتظار می رود یک معلم در ارتباط با حرفه خود دارا باشد. مجموعه ای از این صلاحیت ها را می تواند موارد زیر خلاصه کرد:

### ۲-۱- صلاحیت های عاطفی مبتنی بر ارزش ها

مانند:

داشتن روحیه تعهد و وجدان شغلی

احترام گذاشتن به شخصیت دانش آموزان

داشتن کنترل عاطفی در برخورد با دانش آموزان

داشتن روحیه صبر و شکیبایی در امر تعلیم و تربیت

علاقه داشتن به حرفه معلمی

دوست داشتن دانش آموزان

داشتن روحیه امانت و رازداری در برخورد با مسائل و مشکلات دانش آموزان

داشتن روحیه صداقت، انصاف و عدالت در برخورد با دانش آموزان

داشتن اخلاق حرفه ای

## ۲-۲- صلاحیت های عاطفی مبتنی بر نگرش ها

مانند:

اعتقاد به ناظر بودن خداوند بر کلیه نیات و اعمال انسان  
اعتقاد به انجام واجبات و ترک محرمات در کلیه امور زندگی  
اعتقاد به مقدم بودن تزکیه بر تعلیم  
اعتقاد به به نقش الگویی معلم برای فراگیران  
اعتقاد به نقش اجتماعی تربیتی معلم در برخورد با فراگیران

## ۲-۳- صلاحیت های عاطفی مبتنی بر علایق

مانند:

علاقه و اشتیاق به حرفه معلمی و احساس مسئولیت در مقابل آن به عنوان یک حرفه  
اجتماعی ارزنده و تاثیرگذار  
علاقه داشتن به دانش آموزان و دوست داشتن آنها همانند فرزندان خود  
علاقه داشتن به دروسی که تدریس می کند  
علاقه مندی به هنر و پرورش قدرت زیبایی شناسی در فراگیران  
علاقه مند بودن به سرنوشت تحصیل و زندگی آینده فراگیران  
علاقه داشتن به علم و علم آموزی و کوشش در این جهت

## ۳- صلاحیت های عملکردی

این صلاحیت ها شامل آن دسته از مهارت ها و اعمال آشکاری است که انتظار می رود یک معلم حرفه ای از خود بروز دهد. مسلماً دستیابی به صلاحیت های شناختی و عاطفی نقشی اساسی در شکل گیری این دسته از صلاحیت ها دارد. نمونه هایی از این دسته از صلاحیت ها به شرح زیر است:

### ۳-۱- صلاحیت های عملکردی معلم در ارتباط با یادگیرنده

مانند:

مهارت ایجاد آمادگی و انگیزه یادگیری در فراگیران

توانایی توجه به ویژگی ها و نیازهای رشد جسمی ، عقلی،عاطفی، اجتماعی، معنوی و اخلاقی فراگیران

مهارت راهنمایی دانش آموزان در جهت دهی صحیح به نیازهای خود

مهارت کمک به شاگردان در جهت شکوفا کردن علایق و استعدادهای خود

مهارت در جهت حفظ و تقویت سلامتی تن و روان دانش آموزان

کمک به دانش آموزان جهت تطابق و سازگاری مناسب با موقعیت های اجتماعی و تحصیلی در مدرسه

مهارت در به کار گیری شیوه های موثر به منظور افزایش و نگه داری علاقه فراگیران در جریان فعالیت های یادگیری

مهارت در ایجاد فضای روانی و جو مناسب برای یادگیری شاگردان

کمک به فراگیران در جهت خودآموزی و خود راهبری یادگیری

کمک به فراگیران در توسعه بخشیدن به عادات موثر و مفید مطالعه و جستجوگری

کمک به شاگردان در جهت توسعه مهارت های خود تنظیمی، خود برنامه ریزی ، خود یادگیری و خود ارزشیابی

کمک به فراگیران در جهت توسعه مهارت های تفکر، پژوهش و حل مسئله

کمک به فراگیران در جهت توسعه مهارت های برقراری ارتباط با محیط و دیگران

کمک به فراگیران در جهت توسعه مهارتهای پردازشگری ذهنی برای یادگیری مادام العمر

### ۳-۲- صلاحیت های عملکردی مرتبط با فرآیند تدریس

مانند:

مهارت پیش مطالعه و آمادگی لازم برای تدریس

مهارت طراحی و تدوین انواع هدفهای آموزشی

مهارت تهیه انواع طرح درس های دوره ای ماهانه هفتگی و روزانه

مهارت در ایجاد فرصت های یادگیری و تجربه کردن برای شاگردان

مهارت در سازماندهی شرایط و محیط آموزشی

توانایی پیش بینی و تعیین رفتار ورودی فراگیران قبل از تدریس

توانایی بکارگیری روش ها ، راهبردها، فنون و مهارت های تدریس فعال در جریان یاددهی - یادگیری

مهارت در استفاده از انواع مثالها ، شواهد و دلایل در جریان تدریس

مهارت استفاده از تجربیات فراگیران در جریان تدریس

مهارت استفاده از مواد آموزشی و کمک آموزشی مناسب در جریان تدریس

مهارت در تشکیل و سازماندهی گروه ها و تیم های فعال یادگیری در جریان تدریس

مهارت در ایجاد جو همکاری ، همفکری ، همدلی و همزبانی در شاگردان

مهارت برقراری رابطه عاطفی با دانش آموزان در جریان تدریس

مهارت در حفظ توجه و تداوم انگیزه در فراگیران هنگام تدریس

مهارت در ایجاد و حفظ فضای شاد و نشاط انگیز در جریان تدریس

مهارت در جلب اعتماد متقابل میان معلم و شاگردان

مهارت در ایجاد جو اجتماعی روانی دلگرم کننده در کلاس از طریق تشویق به موقع فراگیران

مهارت در سازمان دادن و جهت دادن به فعالیت های فردی و گروهی فراگیران هنگام تدریس

مهارت در مدیریت و اداره کلاس و داشتن برخورد مناسب در موقعیت های پیش بینی نشده

مهارت در انجام انواع ارزشیابی های تشخیصی ، تکوینی و مجموعی در جریان تدریس

مهارت در تهیه انواع ابزارهای مناسب برای اندازه گیری و سنجش پیشرفت تحصیلی فراگیران

توانایی تحلیل و تفسیر نتایج آزمونها و امتحانات و ارائه بازخورد مناسب به فراگیران

توانایی استفاده از نتایج ارزشیابی های مستمر در اصلاح و بهبود فرایند یاددهی - یادگیری

نظارت مستمر برکمیت و کیفیت یادگیری فراگیرانو تلاش برای حذف موانع یادگیری از سر راه آنها

مهارت پرسشگری و ایجاد فضای پرسش و پاسخ در کلاس

مهارت در جمع بندی خلاصه کردن محتوای درس برای شاگردان

مهارت در طراحی و ارائه تکالیف کاربردی به منظور تقویت و تثبیت آموخته های فراگیران

مهارت در شناسایی و معرفی انواع منابع تکمیلی به منظور دانش افزایی فراگیران

مهارت مدیریت زمان در جریان تدریس و طول دوره تحصیلی

مهارت در برنامه ریزی فعالیت های فردی و دو نفره فعال برای فراگیران

### ۳-۳ صلاحیت های عملکردی مرتبط با انجام فعالیت های پرورشی

مانند:

مهارت در ایجاد جو اخلاقی و تربیتی مناسب در کلاس درس

مهارت در پیرایش رفتار و اخلاق فراگیران در راستای ارزش های دینی و اخلاقی

مهارت در سوق دادن فراگیران به اخلاق عملی

مهارت استفاده از ادبیات و هنر برای پرورش رفتارهای اخلاقی و تربیتی در جریان تدریس

مهارت تأیید، تکریم و ارج نهادن به رفتارهای اخلاقی و تربیتی فراگیران

مهارت استفاده از موقعیت ها و مناسبت های پیش آمده تاریخی، ملی، دینی و اجتماعی برای

ایجاد و توسعه رفتارهای دینی و اخلاقی مناسب در فراگیران

پایبندی به انجام فرایض دینی و اخلاقی در محیط مدرسه و کلاس درس

توجه به نقش الگویی خود برای ایجاد رفتارهای مناسب اخلاقی و ارزشی در فراگیران

### ۳-۴- صلاحیت های عملکردی مرتبط با فعالیت های اداری

این دسته از مهارت‌ها به نحوه ارتباط معلم با همکاران اداری و آموزشی مدرسه دارد. این مهارت‌ها به معلم کمک می‌کند تا فرایند آموزش و یادگیری را با مساعدت و همکاری اولیای مدرسه به نحو مطلوب پیش ببرد. نمونه‌هایی از این دسته صلاحیت‌ها به شرح زیر است:

مشارکت در فعالیتهای مربوط به طرح‌ها و برنامه‌های آموزشی ارائه شده از سوی مدرسه  
مشارکت در برنامه‌های مربوط به فعالیتهای فرهنگی اجتماعی و فوق برنامه دانش آموزان  
مهارت برقراری ارتباط و تشریح مساعی با معلمان مدرسه به منظور مبادله تجربیات آموزشی و تربیتی

مشارکت با کارکنان اداری و آموزشی مدرسه به منظور تسهیل فرآیند آموزش و یادگیری فراگیران

شرکت فعال در شوراهای اداری، آموزشی و پژوهشی مدرسه  
رعایت آیین نامه‌ها، ضوابط و مقررات اداری و آموزشی مدرسه

### ۳-۵- صلاحیتهای عملکردی مرتبط با فعالیت های پژوهشی

مانند:

مهارت در انجام انواع پژوهش در حوزه تخصصی خود  
مهارت در انجام اقدام پژوهی برای حل و فصل مشکلات آموزشی و یادگیری شاگردان در کلاس درس

تولید و عرضه دانش نوین در حوزه تخصصی خود از طریق انجام پژوهش  
تدوین مقاله، انتشار کتاب و سایر مواد آموزشی در حوزه تخصصی خود

شرکت فعال در همایش‌ها و نشست‌های علمی و پژوهشی مربوط به حوزه تخصصی خود

## ۵- صلاحیت های تاثیر گذاری

در این صلاحیت ها ارائه نشانه هایی دال بر فراهم شدن تاثیر و تغییر در فراگیران از طریق تاثیرگذاری معلم مورد انتظار است. با توجه به این صلاحیت، معیار موفقیت معلم بر آنچه که وی می داند یا انجام می دهد نیست، بلکه به تاثیرگذاری معلم بر عملکرد یادگیرنده و در واقع آنچه که او در عرصه واقعی زندگی و پس از گذراندن دوره آموزشی از خود بروز می دهد بستگی دارد.

در هزاره سوم در برنامه های مربوط به آموزش و تربیت معلمان بیشترین تاکید بر صلاحیت های تاثیر گذاری است. این صلاحیت ها در واقع برابندی است از سه دسته صلاحیت های شناختی عاطفی و عملکردی که معلمان در طول دوره های تربیت معلم و با انجام کارآموزی در کلاس های واقعی درس کسب می کنند. همانگونه که پزشکان در دوره های آموزشی خود به روش مطالعه بالینی به مرور با مهارت های حرفه ای پزشکی آشنا می شوند، لازم است تا معلمان نیز همزمان با گذراندن دوره های تربیت معلم با کارآموزی در سطح مدارس و در کنار معلمان با تجربه به مرور و به طور همزمان به کسب صلاحیت های شناختی عاطفی و عملکردی نایل شوند. بسیاری از معلمان شاید در ابتدای دوره خدمت خود نتوانند تاثیرگذاری آنچنانی بر رفتار فراگیران داشته باشند اما با تلاش و کوشش و کسب تجربه آهسته آهسته نشانه های از این صلاحیت ها در آنها ظاهر خواهد شد و به مرور با علاقه به حرفه معلمی این دسته از صلاحیت ها نیز در آن ها افزایش خواهد یافت.

ما در طول دوران تحصیل خود با نمونه هایی از معلمان تاثیرگذار روبرو شده ایم که با اندیشه و عمل خود توانستند در ما تاثیر بگذارند و مسیر زندگی تحصیلی و آینده شغلی ما را تغییر دهند. مصداق بارز این دسته از معلمان تاثیرگذار معلمان بزرگی چون شهید مطهری شهید بهشتی شهید باهنر و شهید رجایی و صدها معلمان گمنامی هستند که در کسوت معلمی بیشترین تاثیر را بر زندگی و آینده فرزندان این مرز و بوم داشتند.

دستیابی به صلاحیت های تاثیرگذاری بیش از هر چیز به کوشش معلم و عشق و علاقه ای که او به حرفه معلمی دارد بستگی دارد. همه معلمان می توانند در کنار کسب صلاحیت ها و توانایی های شناختی عاطفی و عملکردی به مرور با تمرین و ممارست پیگیر به صلاحیت تاثیرگذاری دست یابند.

## روپارویی اطلاعات با دانش

اطلاعات داده‌های خلاصه شده ای هستند که دسته بندی می شوند تا بتوانند وارد ذهن فرد شوند. در واقع اطلاعات داده هایی هستند که پردازش شده اند. باید توجه داشت که کامپیوتر تنها قادر است داده ها را پردازش کند اما نمی تواند آنها را به دانش تبدیل نماید. بلکه تنها انسان است که هم می تواند از یکسوداده ها را تفسیر نموده و به اطلاعات تبدیل کند و از سوی دیگر با فعالیت‌های ذهنی خود آنها را به دانش مبدل سازد. با توجه به این واقعیت بسیاری از کاربران شبکه های مجازی تنها به مجموعه ای از داده ها و اطلاعات که در شبکه های اطلاع رسانی وجود دارد دسترسی خواهند داشت و در بسیاری موارد چون این اطلاعات به دانش تبدیل نشده اند ارزش سطحی و موقتی دارند. بر همین اساس، تنها در یک شرایط یادگیری زنده است که یادگیرنده می تواند اطلاعات به دست به دست آمده را به دانش تبدیل کند.

اطلاعات به سرعت تولید شده و چنانچه به دانش تبدیل نشود از میان می رود. عصر حاضر که به عصر انفجار اطلاعات شهرت یافته است، نوعی روپارویی میان اطلاعات و دانش را پدید آورده است. به گونه‌ای که کاربران و استفاده کنندگان از شبکه های اطلاع رسانی مرتباً در معرض حجم گسترده ای از اطلاعات قرار دارند بدون آنکه فرصت ارزیابی، تجزیه و تحلیل و تبدیل آنها را به دانش داشته باشند. اینگونه اطلاعات را در ذهن خود جای داده و آن را دانش می انگارند. چنین اطلاعاتی به سرعت در میان افراد نشر پیدا کرده و دست به دست می شود و این خطری است که سطحی نگری را به سرعت در جامعه توسعه می دهد. در واقع، دسترسی به اطلاعاتی که هنوز به دانش تبدیل نشده است، نوعی شبه تربیت را در سطح جامعه پدید می آورد. بسیاری چنین اطلاعاتی را که از طریق شبکه های اطلاع رسانی دریافت می کنند دانش قلمداد نموده و بعضاً آن را در زندگی روزمره خود به کار می گیرند. بر این اساس، لازم است تا به کاربران آموزش داده شوند که ابتدا اطلاعات به دست آمده را در ذهن خود تجزیه و تحلیل نموده و آنها را با معیارهای موجه و موثق مورد ارزیابی قرار داده و آنها را به دانش تبدیل نموده و سپس آن را بپذیرند.



### جهانی شدن فرهنگ و چالش های پیش روی آموزش و پرورش

فرهنگ مجموعه ای از الگوهای رفتار اجتماعی، هنرها، اعتقادات، آداب و رسوم و سایر استانداردهای انسانی و ویژگی های فکری یک جامعه یا گروه تعریف می شود. ( آشوری ، ۱۳۸۰ )

فرهنگ به معنای مردم شناسی آن ، کل سبک زندگی انسان را در بر می گیرد. بر این اساس می توان فرهنگ را به منزله راه و شیوه زندگی انسان ها در یک جامعه قلمداد نمود.

فرهنگ به طور انکار ناپذیری با مکان و محل زندگی ما پیوند می خورد، یعنی هر قوم و نژادی فرهنگ خاص خودش را دارد که از طریق تعامل با محیط طبیعی ، جغرافیایی واجتماعی خود آن را کسب می کند.

تایلور در سال (۱۸۷۱) فرهنگ را مجموعه پیچیده ای از دانش ها، اعتقادات، هنرها، امور اخلاقی، قوانین، عادات و هرگونه توانایی های دیگری تعریف می کند که انسان به عنوان عضوی از جامعه به دست می آورد. (روح الامینی ۱۳۷۷،: ۱۸)

گاهی از فرهنگ به عنوان مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر که در طول حیات خود به آن دست یافته است نام برده می شود.

#### ❖ ویژگی های فرهنگ

- ۱) فرهنگ پدیده ای آموختنی است. انسان ها با فرهنگ خاصی زاییده نمی شوند، بلکه هر انسانی از بدو تولد از طریق ارتباط با دیگران (اعضای خانواده، گروه همسالان و سایر گروه های اجتماعی ) فرهنگ جامعه و محیطی را که در آن زندگی می کند جذب نموده و درونی می کند.
- ۲) فرهنگ هویت دهنده است. فرهنگ یک مفهوم اجتماعی است که فرد هویت خود را از طریق آن به دست می آورد.
- ۳) فرهنگ فرایندی پویا و بالنده است. لذا پیوسته در حال بازسازی و نوسازی است.
- ۴) فرهنگ یک عامل اساسی برقراری ارتباط اجتماعی در میان افراد جامعه است.
- ۵) فرهنگ یک معیار اجتماعی برای تفسیر و تعبیر افراد پیرو آن در یک جامعه است.
- ۶) فرهنگ عامل وفاق و وحدت ملی میان افراد یک جامعه است.

## ❖ اقسام فرهنگ

فرهنگ را می توان از نظر گستره و سطوح آن به انواع زیر تقسیم کرد:

- ۱) فرهنگ قومی: فرهنگی است که فرد را به تبار یا قوم خاصی مربوط می سازد که به منزله وجه تمایز آن قوم از اقوام دیگر محسوب می شود.
- ۲) فرهنگ ملی: فرهنگی است که پذیرش فرد را در جامعه ملی ممکن می سازد. گاهی این فرهنگ مجموعه ای از فرهنگ های اقوامی است که در یک سرزمین با ایده ها، آرمان ها و اهداف مشترک زندگی می کنند. این فرهنگ طی قرن ها ایجاد شده و به یک ملت هویت می دهد.
- ۳) فرهنگ جهانی (یا فرهنگ بین ملت ها) : به فرهنگی اطلاق می شود که بدون توجه به قومیت و ملیت در سطح جهانی قرار می گیرد. این فرهنگ از طریق تعامل فرهنگ میان ملت ها پدید می آید.
- ۴) خرده فرهنگ: این نوع فرهنگ منسوب به فرهنگ گروه های کوچکی از جامعه است که ضمن حفظ هویت خود بسیاری از هنجارها و موازین فرهنگ بزرگتر را می پذیرد. (توسلی ۱۳۸۱)مانند خرده فرهنگ ارامنه در ایران .
- ۵) فرهنگ حرفه‌ای: در برگیرنده نهادهای شاغلان و متصدیان حرفه های مختلف مانند: اصناف، پیشه وران، کارمندان، کشاورزان و غیره است.
- ۶) فرهنگ عمومی: فرهنگی است که تابع مقتضیات زمانی و مکانی یک جامعه است ،مانند نظام سیاسی، اقتصادی، قضایی و حقوقی حاکم بر یک جامعه.
- ۷) فرهنگ تخصصی: در برگیرنده رفتارهای علمی تخصصی یک گروه خاص مانند مهندسان، پزشکان، معلمان، قضات و به طور کلی صاحبان فن وتخصص خاصی است.

## ❖ نقش فرهنگ در شکل گیری هویت فردی و اجتماعی

فرهنگ آموختنی است. فرهنگ از طریق فرایندی موسوم به فرهنگ پذیری یا جامعه پذیری به واسطه تعامل فرد با بافت های معین قومی و اجتماعی که در آن به سر می برد آموخته می شود.

فرهنگ پذیری اولیه ابتدا از طریق خانواده و گروه همسالان آغاز می شود و سپس با ورود فرد به مدرسه و جامعه رشد و توسعه می یابد.

فرهنگ پذیری نوعی کنش متقابل اجتماعی است که در خلال آن فرد هنجارها، ارزش ها، عقاید، باورها و دیگر عناصر فرهنگی را به مرور دریافت نموده و درونی می کند. از این طریق است که هویت فرهنگی افراد شکل می گیرد.

نظریه های هویت گرایی در کانون نظریه های اجتماعی به ویژه جامعه شناسی قرار دارد. جامعه شناسان بر این باورند که هویت فرهنگی یا به تعبیر آنها جامعه پذیری یکی از کارکردهای مهم نهاد خانواده و آموزش و پرورش است.

دورکیم<sup>۱</sup> آموزش و پرورش را به عنوان مهمترین نهاد جامعه پذیری نسل جوان قلمداد می کند از نگاه او آموزش و پرورش شامل کوشش اعضای بزرگسال جامعه برای انتقال میراث فرهنگی و اجتماعی از یک نسل به نسل دیگر است. (مهدوی، ۱۳۴۱) دورکیم کلاس درس را به منزله جامعه کوچک و عامل جامعه پذیری می داند او معتقد است که مدرسه، میانجی اخلاق عاطفی خانواده و اخلاق سخت زندگی در جامعه است. (علاقه بند، ۱۳۹۵)

باید توجه داشت که نهاد آموزش و پرورش تنها به انتقال فرهنگ از یک نسل به نسل دیگر بسنده نمی کند. بلکه مسئولیت پالایش و ارزش سنجی فرهنگ و نیز تولید فرهنگ تازه را بر عهده دارد.

افراد از طریق کنش متقابل با دیگران و به کار گیری زبان و تجربه پذیری عاطفی مراحل جامعه پذیری را پشت سر می گذارند. جامعه پذیری یک عمل پیوسته و مداوم است که در تمام طول زندگی صورت می گیرد و این در حالی است که سرعت و شتاب آن در سال های اولیه زندگی بسیار بالاست.

کارکردهای جامعه پذیری را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱) زمینه انتقال و پذیرش فرهنگی را در فرد پدید می آورد.

۲) به رشد و توسعه توانایی های دانشی، مهارتی و نگرشی فرد می کند.

۳) فرد را با نقش های خود در جامعه آشنا می کند.

۴) راه و روش های زندگی را به فرد می آموزد.

۵) نحوه تعامل و برقراری ارتباط با دیگران را به فرد می آموزد.

۶) به هویت و شخصیت فرد شکل می دهد.

باید توجه داشت که جامعه پذیری و کنترل اجتماعی مکمل یکدیگرند. بدین معنی که از طریق فرایند جامعه پذیری افراد با اصول و معیارهای مورد قبول جامعه آشنا می شوند و سپس جامعه از طریق کنترل اجتماعی افراد را به پذیرفتن اصول و معیارهای اجتماعی فرا می خواند. این عملکرد دو سویه زمینه انسجام نظام اجتماعی و هماهنگی میان بخش های مختلف جامعه را فراهم می کند.

---

<sup>1</sup> Durkheim

امروزه دولت ها می کوشند تا از طریق نهاد آموزش و پرورش ضمن انتقال فرهنگ ، به جامعه پذیری افراد کمک کنند. شکل دهی به اعمال و رفتار و به تعبیر دیگر مهندسی کردن رفتار انسان ها در چارچوب تربیت شهروند بومی و ملی پیش می رود. این فرایند بطور رسمی از طریق برنامه های آموزشی و به ویژه برنامه های درسی از پیش تعیین شده و از طریق نظام آموزش و پرورش صورت می گیرد. این مسیر در تمام دوره های آموزشی از پیش دبستان تا دوره های عالی تحصیلی ادامه می یابد. علیرغم این تلاش ها ، دردنیای امروز نهاد آموزش و پرورش در رویارویی با مساله جهانی شدن و نفوذ فرهنگهای بیگانه که از طریق فضای مجازی بر تمام ابعاد زندگی افراد تاثیر می گذارد با چالش های جدی برای شکل دادن به هویت ملی و اجتماعی یادگیرندگان خود روبه روست.

### ❖ جهانی شدن فرصت یا تهدید

جهانی شدن اصطلاحی است که از اواسط دهه ۱۹۸۰ بر سر زبان ها افتاد. (رابرتسون<sup>۱</sup>، ۱۹۹۲) فرهنگ را به معنی فرو ریختن مرزهای اقتصادی - سیاسی و فرهنگی در سطح جهانی تعریف می کند.

الوین تافلر (۱۳۷۶) بر این باور است که جهان به سوی یک تمدن جدید در حرکت است. تمدنی که در آن دولت های ملی دیگر تنها تصمیم گیرنده درباره سیاست جهانی خود نیستند. به زعم او ، موج سومی در راه است که از طریق آن دولت ها بخشی از قدرت حاکمیت خود را به مرور از دست خواهند داد.

دخالت فرهنگی و اقتصادی دیگر کشورها موجب برخوردهای شدید، عمیق و همه جانبه بین تمدن موج سوم (IT , ICT) با تمدن های موج دوم (صنعتی شدن جهان) و موج اول (جهان کشاورزی) خواهد شد و این برخوردها تا استقرار کامل تمدن موج سوم پیش خواهد رفت.

گیدنز<sup>۲</sup> (۱۹۹۰) جهانی شدن را فرایندی می داند که به وسیله آن رویدادها، تصمیمات و فعالیت های انجام گرفته در یک قسمت از جهان بر افراد، گروه ها و جوامع دیگر در سایر نقاط جهان تاثیر می گذارد.

از نظر وی دنیای امروز دنیایی فرار است که نه تنها آهنگ تحولات اجتماعی در آن سریعتر از هر جامعه ما قبل نوین است، بلکه میدان عمل و ژرفای تاثیر آن بر کارکردها و شیوه های رفتاری جوامع پیشین نیز بی سابقه است.

به نظر وی این پویایی خارق العاده زندگی اجتماعی را می توان با سه عنصر اصلی پاسخ داد:

۱) جدایی زمان و فضا که به امکان جا انداختن روابط اجتماعی محلی با موضعی در گستره های پهناوری به ایجاد نظام

های یکپارچه جهانی منجر شده است.

---

<sup>۱</sup> Robertson

<sup>۲</sup> Giddens

۲) ساختارهای تکه برداری که عبارت است از نشانه های نمادین و نظام های کارشناسی. این ساختارها کنش متقابل را از ویژگی های محلی و موضعی جدا می کند.

۳) بازتابندگی نهادین که کاربرد منظم اطلاعات و دانش های مربوط به شرایط زندگی اجتماعی است که به منزله ساختاری در سازماندهی و تعبیر بدیل های همان اوضاع محسوب می شود. (به نقل از پهلوان، ۱۳۷۸)

جهانی شدن سابقه ای دیرینه دارد. ظهور امپراتوری های بزرگ مانند: ایران، روم، چین و مصر باستان و پیدایش ادیان بزرگی چون مسیحیت و اسلام که به مرور سیطره و دامنه خود را بر جهان گسترش دادند را می توان نوعی از تاریخ جهانی شدن به حساب آورد که بعضاً با زور و فشار و جنگ و خون ریزی همراه بوده است. ظهور رنسانس و گسترش تبادلات تجارت میان شرق و غرب تعاملات فرهنگی میان کشورها را افزایش داد. در دنیای امروز با ظهور صنعت و پیدایش فناوری های نوین اطلاعات و ارتباطات موج جدیدی از جهانی شدن آغاز شده است که برخلاف گذشته به شیوه هایی نرم و مسالمت آمیز جهان را درنوردیده و همچنان پیش می رود.

همگام با ظهور انقلاب صنعتی و پیدایش عصر مدرنیته بسیاری از آثار و ابزار تمدنی جدید از کشور های صنعتی و غربی به سوی دیگر کشورها سرازیر شد و به سرعت رفتارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این کشورها را در سایه جهانی شدن تحت تاثیر خود قرار داد.

اثرات جهانی شدن را بر سایر کشورها می توان از سه بعد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مورد مطالعه قرار داد.

## ❖ جهانی شدن اقتصادی

پیدایش صنعت و تولیدات صنعتی نیاز به مواد خام مانند زغال سنگ، نفت، آهن، مس و غیره از یک سو و دستیابی به بازار های جدید فروش کالاهای تولید شده از سوی دیگر، کشورهای صنعتی و قدرتمند را متوجه دیگر کشورها کرد. داستان غم انگیز استعمار و استثمار تحمیل شده از سوی این کشورها، زمینه های اولیه جهانی شدن اقتصادی را پدید آورد.

پس از دو جنگ جهانی ویرانگر اول و دوم و سایر جنگ های منطقه ای که همگی بر سر رقابت این کشورها در دست یابی به منابع اقتصادی کشورهای ضعیف صورت گرفت. از نیمه دوم قرن بیستم با شکل گیری و صف بندی های جهانی چون کشورهای مشترک المنافع، سازمان تجارت جهانی، شرکت های فراملی، بازارهای جهانی، صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و بورس نوعی از جهانی شدن اقتصاد را به ارمغان آورد. در واقع جهانی شدن با رشد سرمایه داری غرب و دستیابی به مواد اولیه و بازارهای فروش کالا در کشورهای توسعه نیافته آغاز شد و صف بندی های اقتصادی و سیاسی جدیدی را به وجود آورد که نوع بارز آن صف بندی های اتحادیه اروپا، آمریکا ی شمالی و اخیراً چین و روسیه است.

## ❖ جهانی شدن سیاسی

انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه را باید به نوعی سر آغاز جهانی شدن سیاسی قلمداد کرد به نحوی که از آن پس ما شاهد موج تغییرات سیاسی در جهان هستیم. تحولات سیاسی و اقتصادی موج تازه ای از آزادی خواهی و درخواست رفاه اجتماعی را به ارمغان آورد. راست گرایان استدلال می کنند که در نظام اقتصادی بازار و عصر جهانی شدن، آزادی سرمایه گذاری و تلاش های اقتصادی و افزایش درآمد در سطح جامعه، قدرت تصمیم گیری اجتماعی را افزایش داده و این امر به دموکراسی در جامعه توان بیشتری بخشیده است. از سوی دیگر، جهانی شدن رسانه ها و شبکه های اطلاع رسانی و ارتباطی به توزیع آزاد اطلاعات و امکانات و آگاهی بخشیدن در ورای محدوده های تحت کنترل دولتی دامن زده و از این طریق به گسترش و ژرف تر شدن دموکراسی و آزادی های فردی و اجتماعی کمک کرده است.

افزون بر این، شکل گیری شبکه های اجتماعی از طریق فضای مجازی موجب شده است تا افراد جامعه بیشتر بتوانند برای استیفای حقوق مدنی و آزادی های فردی و اجتماعی خود در سطح جهان تلاش کنند.

## ❖ جهانی شدن فرهنگی

بدون شک یکی از مهمترین و چالش برانگیزترین اثرات جهانی شدن، بعد فرهنگی آن است که با فرو ریزی مرزها و فضا های ملی و منطقه ای موجب برخورد فرهنگ ها با یکدیگر و ظهور و بروز نوعی فرهنگ جهانی می شود. انقلاب فناوری اطلاعات و ارتباطات و بحث مسئله دهکده جهانی مک لوهان بیش از عوامل سیاسی و اقتصادی موجب برخوردهای اجتناب ناپذیر میان فرهنگ ها شده و زمینه را برای پیدایش نوعی فرهنگ جهانی فراهم آورده است. جهانی شدن فرهنگی، عبارت است از شکل گیری و گسترش موجی از همگرایی فرهنگی در سطح جهانی که همه خاص های فرهنگی را به چالش می کشد. (گل محمدی، ۱۳۸۱)

در فرایند جهانی شدن فرهنگ، دیگر ناسیونالیسم ملی و محلی به تنهایی نمی تواند منبع هویت بخش فرهنگی افراد باشد. تا جایی که ما امروزه شاهد آن هستیم که نسل جدید هویت خود را هم از فرهنگ ملی و هم از فرهنگ جهانی اخذ می کند. این مسئله در بسیاری از رفتارهای نسل امروز مانند خوردن، پوشیدن، آشامیدن و درک علمی، ادبی، هنری قابل مشاهده است. فرهنگ جهانی با بهره گیری از وسایل ارتباط جمعی چون اینترنت و ماهواره ها انسان ها را به نوعی هم ریختی در رفتار و سبک زندگی سوق می دهد و بسیاری از رفتارهای بومی و ملی را به چالش می کشد. این در حالی است که اقتصاد و سرمایه داری جهانی با رویکردی نرم وارد میدان شده و جهان را به سوی مصرف گرایی هر چه بیشتر و تقلید از فرهنگ خود پیش می برد.

به تعبیر جان استون<sup>۱</sup> (۱۹۸۵) با ظهور چهره جدیدی از امپریالیسم و جهانی شدن به ابعاد فرهنگی و سیاسی بیش از استعمار اقتصادی توجه می شود و در جهت جهانی سازی فرهنگ گام برداشته می شود. که این خود زمینه وابستگی سیاسی و اقتصادی را بیشتر و بیشتر می کند. در گذشته دولت ها به آسانی می توانستند مرزهای هویتی و ملی خود را حفظ کنند و از طریق خانواده، نهاد تعلیم و تربیت و رسانه های ملی به سهولت به ترتیب شهروندان ملی اقدام کنند. اما با ظهور فضای مجازی و شبکه های گسترده اطلاع رسانی جهانی آرام آرام این مرزها فرو ریخته و نقش دولت ها را در مهندسی فرهنگی و هویت بخشی ملی به حداقل خود رسانده است.

به قول (هالتون<sup>۲</sup> ۱۹۹۸) با ظهور تلفن های ماهواره ای و گسترش فناوری های نوین اطلاعاتی و ارتباطی افکار و اطلاعات بدون هیچگونه کنترلی از مرزها عبور می کند و افراد را تحت تاثیر خود قرار می دهد.

البته باید توجه داشت که جهانی شدن فرهنگ علاوه بر جنبه های منفی در برخی موارد اثرات مثبتی هم داشته است. برای مثال رشد و گسترش مواردی چون دموکراسی، توجه به آزادی های فردی و اجتماعی، تلاش برای دستیابی به حقوق انسانی، مقابله با تروریسم و خشونت سازمان یافته با حمایت برخی از دولتها، مقابله با آلودگی محیط زیست، جلوگیری از انقراض برخی از حیوانات و نظایر آن را می توان نمونه هایی از اثرات مثبت جهانی شدن فرهنگی دانست.

همانطور که ملاحظه می شود جهانی شدن فرهنگ را هم می توان به عنوان یک فرصت و هم به عنوان یک تهدید قلمداد کرد. از یک سو کشورها ناچارند با جهان در عرصه های اقتصادی، سیاسی، علمی و فرهنگی تعامل داشته باشند و از سوی دیگر بر حفظ هویت ملی و فرهنگی خود اهتمام ورزند.

این مسئله آنچنان ذهن دولتمردان برخی از کشورها را به خود مشغول داشته است، که گاهی از آن به عنوان نوعی تهاجم فرهنگی یاد می کنند و بر این باورند که در برخی موارد باید با آن به ستیز و مبارزه برخاست.

در این رویارویی و در مقابل سیطره فرهنگ جهانی، مسئله ملی گرایی فرهنگی پدیده ای است که از دهه نود در قرن بیستم آغاز شده که همچنان در حال رشد و توسعه است. ما در جهان امروز شاهد خیزش های جدیدی از ملی گرایی قومی و دینی هستیم که از زمان ظهور پدیده مدرنیسم (نوگرایی) در بسیاری از کشورها آغاز شده و همچنان رو به توسعه است.

در جوامع سنتی پیوند تنگاتنگ میان فضا، زمان و فرهنگ با مکان و سرزمین جغرافیایی، نیازهای هویتی افراد را به راحتی تامین می کرد. در چنین جوامعی انسان ها در درون دنیای کوچک، محدود و پایدار خود به آسانی به هویت خویش و نیازهایشان دست می یافتند. به عبارت دیگر نهادهایی چون خانواده، مدرسه و دولت به آسانی می توانستند بر حفظ فرهنگ خودی و دوام و قوام هویت ملی افراد در جامعه کمک کنند. این وضع با ظهور انقلابات صنعتی و عصر مدرنیته دوام نیاورد تا

---

<sup>1</sup> Johnston

<sup>2</sup> Holton

جایی که به مرور با ظهور پدیده جهانی شدن در عرصه های اقتصاد، سیاست و فرهنگ یکپارچگی و انسجام ملی و فرهنگی خدشه دار شد و جامعه را به یک فضای نفوذ پذیری و پاره پاره تبدیل کرد (بایر<sup>۱</sup> ۱۹۹۴).

همانطور که قبلا بیان شد، جهانی شدن ابتدا با رشد و گسترش سرمایه داری جهانی برای جذب بازارهای بیشتر شروع شد و با جهانی شدن کالا، پول، خدمات، اطلاعات و نیروی کار به سرعت افزایش یافت. ظهور و بروز بازار جهانی، پدیده شرکت های چند ملیتی، افزایش مهاجران و متخصصین به بازار های سرمایه و کار جهانی، کم کم اقتصاد ملی را به اقتصاد فرا ملی مبدل ساخت و به تبع آن نظام های سیاسی، اجتماعی و آموزشی و پرورشی را در کشورهای کوچک دنباله رو کشورهای توسعه یافته کرد و پدیده اقتباس و دنباله روی از فرهنگ جهانی را مطرح کرد.

در عصر حاضر فرایند جهانی شدن در عرصه های مختلف با پاره پاره کردن عناصر فضا، زمان و سرزمین، هویت ملی و فرهنگی جوامع در حال رشد و توسعه را زیر سوال برده و موجب شده است تا تلاش های گسترده ای از سوی این کشورها در جهت حفظ و نگه داری و ارتقاء فرهنگ بومی و ملی صورت گیرد.

### ❖ نقش نظام آموزشی در حفظ هویت ملی و فرهنگی

امروزه اکثر کشور های جهان در مقابل حجمه فرهنگ جهانی با نوعی بحران هویت مواجه شده اند. آنها احساس می کنند که با از دست رفتن مرجع های فرهنگ ملی، هویت افراد جامعه به خطر افتاده است. بر همین اساس، ملی گرایان فرهنگی با تاکید بر موقعیت سرزمینی و جغرافیایی خود و با تاکید بر گذشته تاریخی مشترک، همچنین با به کارگیری زبان و ادبیات ملی و تکیه بر باورهای دینی و عقیدتی تلاش می کنند تا فرهنگ خاص خود را حفظ کرده و از این طریق سد راه نفوذ فرهنگ جهانی شوند و در این مسیر بیشترین مسئولیت را متوجه خانواده، نظام تعلیم و تربیت و وسایل ارتباط جمعی می دانند. به طور کلی در این کشورها سه رویکرد متفاوت در مورد چگونگی رویارویی با فرهنگ جهانی مطرح می شود:

#### الف) رویکرد پذیرش فرهنگ جهانی

در این رویکرد گفته می شود که جهانی شدن فرهنگ یک جریان اجتناب ناپذیر است که در کنار جهانی شدن اقتصادی و سیاسی رخ می دهد. اینها معتقدند که موضوع تبادلات فرهنگی در دو بعد مادی و معنوی با هم صورت می گیرد و نمی توان یکی را بدون دیگری تصور کرد. در حالیکه مبادلات مادی فرهنگی از طریق محصولات صنعتی و تبادلات تجاری و اقتصادی به خوبی آشکار است. مبادلات فرهنگ معنوی در قالب تبادلات اجتماعی، ادبی، هنری و نظایر آن به صورتی نرم، خزنده و گاه غیر آگاهانه صورت می گیرد. حتی امروزه با ظهور شبکه های ارتباطی جهانی چون اینترنت، شبکه های رادیویی و ماهواره ای و مطبوعات الکترونیکی، سرعت تبادلات و تاثیرات فرهنگی را فراتر از تبادلات فرهنگ مادی پدیدار ساخته است. این مساله تا

<sup>1</sup> Ber



جایی پیش رفته است که بسیاری از کشورها، علیرغم این که، با دنیای سرمایه داری غرب مبادلات اقتصادی و سیاسی محدودی دارند، از طریق تحولات ناشی از IT و ICT تحت تاثیر جنبه های فرهنگی آن قرار می گیرند. لذا، به نظر می رسد که مواجهه و رویارویی با این پدیده امری امکان ناپذیر است و مقاومت در مقابل آن عملاً بهبود یافته به نظر می رسد. لذا باید آن را پذیرفت و به نوعی تلاش کرد تا فرهنگ خودی و ملی را با آن همسان و همگون نمود.

برخی مانند رابرتسون (۱۳۸۰ : ۱۶) جهانی شدن را فرایند درهم فشردن جهان و تبدیل آن به مکان واحد می دانند. او معتقد است که یگانه شدن (فرهنگی) را نباید با دو مفهوم وحدت و ادغام اشتباه کرد. به نظر او جهانی شدن از طریق فرایندی که وی آن را خاص شدن عام و عام شدن خاص فرهنگ می داند قابل توجیه و تفسیر است. بر این اساس، فرهنگ های ملی و خودی نه تنها نباید از نفوذ فرهنگ جهانی جلوگیری کنند، بلکه باید به طور مسالمت آمیز آن را پذیرفته و به سوی نوعی همگونی فرهنگ بومی و ملی با فرهنگ جهانی پیش بروند.

در این دیدگاه، بر این باور تاکید می شود که با تحولات جدید جهانی و به ویژه در سایه ظهور دنیای فناوری اطلاعات و ارتباطات عنصر زمان و مکان که قبلاً فرهنگ بومی و ملی بر آن استوار بود به تدریج از میان رفته و فرهنگ های گوناگون به صورت سیال و فارغ از زمان و مکان به سرعت دست به دست شده و بر یکدیگر اثر می گذارند. و لذا برگ برنده در دست جوامعی است که ابزارهای واقعی و مجازی بیشتری در اختیار دارند تا بر اشاعه و تسلط فرهنگی خود اقدام کنند. بنا بر این طرفداران این دیدگاه نه تنها مقابله با نفوذ فرهنگی جهانی نمی کنند، بلکه [پذیرش و تن در دادن به آن را مباح دانسته و تنها راه پیشرفت جامعه قلمداد می دانند. این رویکرد، پس از ظهور انقلاب صنعتی در برخی از کشورهای در حال توسعه تبلیغ و به کار گرفته شده است.

## ب) رویکرد تقابل با فرهنگ جهانی

در این رویکرد بر رشد و توسعه هویت ملی و خاص گرایی فرهنگی تاکید می شود. خاص گرایی فرهنگی نوعی ذات گرایی فرهنگی را تبلیغ می کند که از طریق فرایند جامعه پذیری به مرور در فرد شکل می گیرد و هویت فردی و ملی او را به وجود می آورد. از این طریق افراد به نوعی همنوایی فرهنگی در جامعه دست می یابند که خود به خود آنها را در مقابل فرهنگ های دیگر مصون نگاه می دارد تا جایی که ممکن است در مقابل فرهنگ بیگانه به ستیز و مبارزه برخاسته و بر حفظ فرهنگ بومی و ملی خود پا فشاری کنند. در چنین جوامعی بر حفظ عناصر فرهنگی همچون، زبان ملی، دین، قومیت، تاریخ، سرزمین و گاه نژاد تاکید فراوان صورت می گیرد و اکثر نهادهای جامعه مانند خانواده، مدرسه، دولت، رسانه ها و نظایر آن تمام هم خود را به کار می گیرند تا با هر نوع انحراف و کجروی فرهنگی که هویت ملی را تهدید می کند به مقابله برخیزند. در این جوامع غالب نهادهای جامعه در اختیار دولت قرار دارد و از آنها برای حفظ فرهنگ خودی استفاده می شود. در میان نهادهای دولتی نقش

نهاد آموزش و پرورش از همه نهادها پر رنگ تر است. این نهاد با استفاده از برنامه های آموزشی و درسی عملاً به شکل دهی و مهندسی کردن رفتار فراگیران می پردازد و سعی بر آن است تا رفتار و هویت افراد مطابق ارزشها و ویژگیهای مطلوب و مورد نظر جامعه شکل بگیرد. در چنین جوامعی به شدت با نفوذ فرهنگ های بیگانه مبارزه شده و بر حفظ فرهنگ ملی تاکید می شود. چنین رویکردی تا چند دهه پیش که جهان وارد دوره فناوری اطلاعات و ارتباطات نشده بود به آسانی میسر بود. اما با ظهور فضای مجازی و طرح مسئله دهکده جهانی که مرزهای ملی و جغرافیایی و عنصر زمان و مکان را تحت الشعاع خود قرار داده است، انجام چنین کاری به آسانی میسر نیست و نیازمند برنامه ریزی های دقیق و همه جانبه است. علی رغم این مسئله، خاص گرایی فرهنگی از دهه های پایانی قرن گذشته تاکنون در حال رشد و توسعه است. تا جایی که، امروزه از آن با عنوان موج سوم ناسیونالیسم نام برده می شود. این جنبش خود را در مقاومت و خیزش های ملی گرایانه همچون بنیاد گرای های نژادی، قومی و دینی نشان می دهد. خاص گرایی فرهنگی در هزاره سوم در سایه فلسفه پست مدرنیسم (فرانگرای) و هویت طلبی های شخصی، گروهی و ملی همچنان رو به توسعه است.

### ج) رویکرد تعامل با فرهنگ جهانی

در این رویکرد گفته می شود که تبادلات فرهنگی از گذشته های دور در عرصه های مختلف تاریخی از طریق جنگ ها یا عواملی چون تجارت، داد و ستد کالاها و مسافرت شهروندان یک سرزمین به سرزمین های دیگر صورت می گرفته و همین تبادلات به بالندگی فرهنگی در میان ملت ها کمک کرده است. از این رو، در هم آمیختگی فرهنگ ها جریانی طبیعی است که در دنیای امروز تنها دامنه و سرعت آن افزایش یافته است. بر این اساس، در جهان امروز لازم است تا فرهنگ های ملی با آمادگی بیشتری به داد و ستد فرهنگی ادامه داده و به جای مقابله با آن به تحلیل و تفسیر جنبه های گوناگون فرهنگ جهانی پرداخته عوامل مثبت و کار ساز آن را شناسایی و جذب نموده و از این طریق بر توسعه و غنای فرهنگ خود بیافزایند. برخی طرفداران این رویکرد، جهانی شدن را فرایندی طبیعی می دانند که در مورد آن نوعی تناقض نمایی صورت گرفته است. این تناقض نمایی به معنای آن نیست که ما مفاهیمی چون جهانی - محلی، جهان گرایی - منطقه گرایی، همگرایی - واگرایی، همگنی - ناهمگنی، تنوع - یکسان سازی و نظایر آن را در مقابل یکدیگر ببینیم. بلکه می توانیم در جهت تایید و تقویت این مفاهیم دوگانه عمل کنیم (هاروی<sup>۱</sup>، ۱۹۸۹). به عبارت دیگر، جهانی شدن فرهنگ را می توان به جای تهدید یک فرصت قلمداد کرد و از آن برای مبادله فرهنگ خودی با فرهنگ جهانی استفاده کرد. رویکردی که امروزه در برخی از کشورهای جهان مانند ژاپن، چین، هند و مالزی قابل مشاهده است.

<sup>۱</sup> Harvey

در این کشورها با به کارگیری سیاست درهای باز فرهنگی کوشش می شود تا با یک برنامه ریزی همه جانبه، از طریق نهادهای مختلف جامعه و به ویژه نهاد تعلیم و تربیت، ضمن مقایسه تطبیقی فرهنگ خودی با فرهنگ های بیگانه با اخذ جنبه های مثبت فرهنگ جهانی برای بهسازی و بازسازی فرهنگ ملی اقدام شود.

### ❖ کشور ما باید کدام مسیر را انتخاب کند؟

در کشور ما مسئله حفظ فرهنگ ملی از یکسو و رو به رو شدن با نفوذ فرهنگ های بیگانه به ویژه فرهنگ غربی همواره یک چالش اساسی بوده است، چالشی که از دوره صفویه آغاز شده و تا به امروز همچنان ادامه دارد. در دوران ظهور مدرنیته و انقلاب مشروطیت برخی از روشنفکران ایرانی مانند میرزا ملکم خان و تقی زاده بر این باور بودند که ایرانی برای دستیابی به فرهنگ و تمدن خاور زمین باید از نوک پا تا فرق سر فرنگی شود. این شعار در مشروطه دوم در نهایت با خذف دیدگاه شیخ فضل الله نوری و سید محمد طباطبایی که از پرچمداران سنت گرایی و حفظ هویت دینی و سنتی بودند به پیروزی انجامید. با کودتای ۲۹ اسفند ۱۲۹۹ شمسی و روی کار آمدن رضا خان پذیرش آثار فرهنگی و تمدنی غرب به شدت تبلیغ و ترویج شد و نهادهای دولتی و از جمله تعلیم و تربیت به عنوان پرچمدار این تغییرات معرفی شدند. این مسئله تا ظهور انقلاب شکوهمند اسلامی در بهمن ۱۳۷۵ ادامه یافت. انقلاب اسلامی که اساساً سوگیری ارزشی و فرهنگی داشت. رویکرد مبارزه با آثار تمدن و فرهنگ غربی و پای فشردن به حفظ و احیای فرهنگ و ارزش های ایرانی اسلامی آغاز کرد.

تشکیل شورای انقلاب فرهنگی که با توقف فعالیت های دانشگاه ها همراه شد نخستین واکنش انقلاب اسلامی در مبارزه با آثار نفوذ و گسترش فرهنگ غربی در ایران بود. این رویکرد به سرعت به کلیه نهادهای قانونگذاری، قوه قضائیه و اجرائیه تسری پیدا کرد. و براساس یک بسیج ملی برای محو فرهنگ غربی از جامعه و احیای ارزشهای دینی و ملی در همه عرصه ها آغاز گردید. این حرکت در مراکز آموزش عالی با شعار اسلامی کردن دانشگاه ها و تغییر بنیادی در برنامه های درسی علوم اجتماعی و انسانی آغاز گردید و از جانب شورای انقلاب فرهنگی با طرح مسئله مهندسی فرهنگی دنبال شد و وزارت آموزش و پرورش با شکل گیری معاونت پرورشی و تغییر برنامه های درسی ادامه یافت. علیرغم این کوشش ها، در سطح جامعه صف بندی های سیاسی و اجتماعی دو جناح خاص گرایی و ملی گرایی فرهنگ ایرانی و اسلامی از یک سو و همگامی با فرهنگ جهانی از سوی دیگر همچنان ادامه دارد. بر این اساس، امروزه انقلاب اسلامی هم در داخل و هم در خارج با این چالش اساسی مواجه است که در عین حفظ و دفاع از آرمان های دینی، ملی و ارزشی خود در مقابل حمله فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دنیای غرب چگونه باید عمل کند.

طراحی و تدوین اسناد بالادستی مانند سند ایران در افق ۱۴۰۴، سند تحول بنیادین نظام آموزش و پرورش و تدوین برنامه درسی ملی نمونه هایی از این تلاش هاست که بر حفظ و پاسداری از فرهنگ خودی پای می فشارد.

بررسی محتوای این اسناد نشان می دهد که جامعه ایرانی اسلامی به دنبال آن است تا ضمن تبادل با فرهنگ جهانی در عین حفظ ارزش های دینی، ملی، انسانی و فرهنگی خود در حوزه های علم، صنعت و فناوری با فرهنگ جهانی تعامل و تبادل داشته باشد.

با توجه به این آرمان بزرگ به نظر می رسد رسالت و مسئولیت همه نهادهای کشور و به ویژه نظام آموزشی کشور و در آن میان مدارس و معلمان که در صف مقدم این جبهه قرار دارند پر رنگ تر خواهد بود.

توصیه های زیر شاید بتواند به رویارویی با این چالش اساسی که از آن به عنوان چالش قرن حاضر نام برده می شود کمک کند.

- ۱) کوشش در جهت شناخت همه جانبه ی فرهنگ ملی ایرانی و اسلامی.
- ۲) تلاش در جهت شناسایی جنبه های مثبت و منفی فرهنگ جهانی.
- ۳) مطالعه و پژوهش در مورد تاریخ سیاسی اجتماعی ایران به ویژه در صد سال اخیر.
- ۴) اهمیت دادن به برنامه های درسی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی.
- ۵) مطالعه تطبیقی در مورد کشورهای موفق (به ویژه کشورهای اسلامی) که توانسته اند، ضمن حفظ هویت ملی خود به پیشرفت های علمی، صنعتی و فناوری های نوین دست یابند.
- ۶) تقویت و توسعه بینش دینی و اخلاقی در میان معلمان و دانش آموزان.
- ۷) برنامه ریزی برای ایجاد و توسعه انواع صلاحیت های حرفه ای در معلمان.
- ۸) پژوهش در حوزه فلسفه رئالیسم اسلامی و آثار آن بر زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی انسان.
- ۹) تلاش برای معرفی چهره های فرهنگی، هنری، علمی، ادبی ایرانی اسلامی به فراگیران.
- ۱۰) برگزاری جلسات نقد و بررسی مسایل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در سطح مدارس.
- ۱۱) کوشش برای شناسایی و درک دو رویکرد جهانی سازی فرهنگی و جهانی شدن فرهنگ برای معلمان و دانش آموزان.

۱۲) اهمیت دادن به فعالیت های پرورشی و فرهنگی در کنار فعالیت های آموزشی و پژوهشی در سطح مدارس.

۱۳) توجه به پاسداشت و بزرگداشت آیین های ملی، دینی و ارزشی در سطح جامعه و به ویژه مدارس.

۱۴) برگزاری همایش های ملی و بین المللی به منظور معرفی پیشرفت های علمی، فرهنگی و هنری ایران به سایر کشورها.

۱۵) حضور فعال مدیران، معلمان و دست اندر کارن نظام تعلیم و تربیت کشور در عرصه های بین المللی برای تبادل علمی و فرهنگی با سایر کشورها.

۱۶) استفاده از رسانه ها و فضای مجازی برای معرفی فرهنگ غنی ایران اسلامی به سایر ملت ها.

- ۱۷) توجه به نقش اجتماعی - تربیتی معلم در تدریس همه دروس.
- ۱۸) تجدید نظر در برنامه های درسی و روشهای تدریس دروس حوزه علوم انسانی و اجتماعی.
- ۱۹) تشویق دانش آموزان به انجام پژوهش در باره فرهنگ ملی ایران.

## فهرست منابع و مآخذ:

- تامیلنسون، جان. (۱۳۸۱)، جهانی شدن و فرهنگ، : ترجمه محسن حکیمی، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی
- ابر، تسون، رونالد. (۱۳۸۰)، جهانی شدن، ترجمه: کمال پولادی، تهران، نشر ثالث
- تافلر، آلوین. (۱۳۷۶)، موج سوم، ترجمه: شهیندخت خوارزمی، تهران، نشر نی
- پهلوان، چنگیز. (۱۳۷۸)، جهانی شدن فرهنگ، مجله اندیشه جامعه، بهمن، شماره ۹
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۴)، جامعه شناسی، ترجمه: چاوشیان، حسن، تهران، انتشارات نی
- گل محمدی، احمد. (۱۳۸۱)، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، نشر نی
- گل محمدی، احمد. (۱۳۹۲)، آسیب شناسی دولت در ایران در دوره پهلوی، فصلنامه پژوهش علوم سیاسی
- گل محمدی، احمد. (۱۳۷۹)، فرهنگ، تهاجم، تبادل، تحول، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۶
- آشوری، داریوش. (۱۳۸۰)، تعریفها و مفهوم فرهنگ، تهران، نشر آگه
- بهمینیار، حسین. (۱۳۸۳)، امکان تجدید حیات ایران، روزنامه کاوه، شماره ۲۱، ۸۳
- کریمیان، زهرا و احمدوند، علیمحمد. (۱۳۹۱)، هویت فرهنگی و رسالت دانشگاهها، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره ۵ شماره (۳۹)
- روح الامینی، محمود. (۱۳۷۷)، مبانی انسان شناسی، تهران، نشر عطار
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۸۱)، جامعه شناسی و آموزش و پرورش: دیروز، امروز، فردا، تهران، نشر علم
- علاقه بند، علی. (۱۳۹۵)، جامعه شناسی آموزش و پرورش، تهران، نشر روان
- دور کیم، امیل. (۱۳۸۳)، قواعد روش جامعه شناسی، ترجمه: علیمحمد، کاردان، انتشارات دانشگاه تهران
- سجادی، سید مهدی. (۱۳۸۲)، جهانی شدن و پیامدهای چالش بر انگیز آن برای تعلیم و تربیت مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز
- زاهدی، محمد جواد. (۱۳۷۸)، جهانی شدن از منظر جامعه شناسی، مجله اندیشه جامعه، شماره ۹
- سلیمی، حسین. (۱۳۸۴)، نظریه های گوناگون در باره جهانی شدن، تهران، انتشارات سمت

- سراج زاده ، سید حسین و بابایی ،مینا . (۱۳۸۹) ،جهانی شدن فرهنگ و کجروی فرهنگی ،فصلنامه علوم اجتماعی شماره ۴۸
- پهلوان ،چنگیز . (۱۳۷۸) ،جهانی شدن فرهنگ ، مجله اندیشه جامعه،بهمن،شماره ۹
- چوپانی ،یدالله . (۱۳۸۶) ،پدیده جهانی شدن فرهنگها ،فصلنامه سیاست ،دوره ۳۹ ،شماره ۳
- یمنی دوزی سرخابی ، محمد. (۱۳۹۳)، رویکردها وچشم اندازهای نودر آموزش عالی ،تهران ،پژوهشکده مطالعات فرهنگی واجتماعی
- یمنی دوزی سرخابی ،محمد . (۱۳۹۲)، کیفیت در آموزش عالی ،تهران ،انتشارات سمت
- Robertson . R. (1992),Globalization :Social Theory and Global Culture ,London ,Stage
- Waster. M . (1995),Globalization .London and New York, Routledge
- Holton .R .(1990) : Globalization and the nation – state ,London .
- Giddens . A .(1990) : consequences of modernity Cambridge :Polity Press .

## بخش سوم

### تربیت در رویارویی با چالش قرن بیست و یکم

مقدمه:

همانطور که در بخش پیش توضیح داده شد پدیده جهانی شدن و ظهور عصر اطلاعات و ارتباطات، جهانیان را با چالش های اساسی روبرو ساخته است. برخی از این چالش ها را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

-چالش مربوط به فروریختن ساختار های فیزیکی و مفهومی چون ساختار (دور/نزدیک) و ساختار (ممنوع/مجاز)

- چالش مربوط به تربیت وشبه تربیت

-چالش میان جهانی شدن از یک سو و بومی ماندن از سوی دیگر

-چالش تقابل میان زندگی مادی و معنوی

- چالش رویارویی سرعت با تأمل در تصمیم

-چالش مربوط به رویارویی سنت با مدرنیته

-چالش رویارویی عاملیت انسان با قدرت ساختارهای اجتماعی

-چالش مربوط به معنا

-چالش مربوط به هویت

قرن بیست و یکم با چالش هایی که در درون آن نهفته است آغاز شده است. این چالش ها همچنان که در همه حوزه های فعالیت بشر به گونه ای آشکار شده است، در حوزه تربیت و به ویژه تربیت دینی نیز به تناسب آن حضور تهدید آفرین و شکننده خود را نشان می دهد. سخن گفتن از انواع تربیت و به ویژه تربیت دینی در قرن بیست و یکم، مستلزم آن است که تربیت دینی به صورتی آشکار شود که توان مقاومت در برابر چالش های این قرن را داشته باشد. از این رو، باید خصیصه های چالش آفرین این قرن مورد بحث قرار گیرد و تاثیر این خصایص بر انواع تربیت و به ویژه تربیت دینی و اخلاقی مورد تحقیق و بررسی واقع شود، تا با توجه به نتایج آن، بتوان رویارویی مناسب و نامناسب تربیت دینی با این چالش ها را مشخص نمود.<sup>۱</sup>

بنابر این، در این بخش، چهار موضوع اصلی در مورد چالش اساسی قرن بیست و یکم و رابطه آن با تربیت دینی را مورد تحلیل قرار خواهیم داد. سپس با نظر به مواجهه مناسب با این چالش، به تحلیل مفهوم تربیت دینی خواهیم پرداخت. سپس، درباره مولفه های اساسی دین و دینی بودن بحث خواهیم کرد و در پایان مولفه های اساسی تربیت دینی متناسب با چالش مذکور را برای مربیان و معلمان پیشنهاد خواهیم نمود.

### چالش قرن بیست و یکم برای تربیت دینی

ما در دوران خاصی قرار گرفته ایم که در آن ویژگی های جدیدی نسبت به گذشته در حال ظهور است. پویایی هر نظام تربیتی در این است که اصول، روش ها و کاربرد های خود را از حالت ایستا خارج کند و بتواند خواسته هایش را با دگرگونی شرایط محیطی شاداب و سرزنده نگه دارد. اگر یک نظام تربیتی بدون توجه به دگرگونی شرایط محیطی

<sup>۱</sup> مطالب این بخش با تلخیص و اندکی تغییر از فصل دوم کتاب نگاهی دوباره به تربیت اسلامی (جلد دوم) تالیف آقای دکتر خسرو باقری اقتباس شده است.

بخواهد از اصول و شیوه های معینی به صورت ثابت برای همه زمان ها و مکان ها استفاده کند محکوم به مرگ خواهد بود.

### ساخت زدایی مهمترین وجه چالش قرن بیست و یکم

یکی از خصایص مهم و شاید مهمترین خصیصه قرن حاضر ظهور و نتایج پدیده ای است که از آن به عنوان انقلاب ارتباطات نام می برند که اخیراً گفته می شود به سوی عصر هوش مصنوعی و ابر ربات ها در حرکت است. هرچند این تحول از نیمه دوم قرن بیستم آغاز شده است قرن حاضر میدان ظهور نتایج و پیامدهای آن است.

وجه بارز و چالش آفرین انقلاب ارتباطات برای انواع تربیت و به ویژه تربیت دینی، خصیصه ساخت زدایی آن است. ساختارهای عینی و مفهومی که ما تاکنون با آنها همراه بوده ایم و با نظر به آنها فرایند تربیت را سامان می داده ایم، در برابر موج ساخت زدای این قرن متزلزل شده اند. در نتیجه، نظام تربیت و از جمله تربیت دینی متناسب با آن نیز در معرض تزلزل قرار گرفته است. حاصل این ساخت زدایی آن است که واقعیت ها و مفاهیم متقابل، به مرور متقابل خود را از دست می دهند. از جمله این ساختارهای واقعی و مفهومی متقابل که برای تربیت دینی و اخلاقی نیز اهمیت داشته اند می توان از ساختارهای (دور / نزدیک) و (ممنوع / مجاز) نام برد. ساختار دور و نزدیک در مورد تقابل مکانی است. برحسب آن، نقاط به دور و نزدیک تقسیم می شوند. این ساختار از نظر تربیتی به ویژه تربیت دینی و اخلاقی تا کنون مهم بوده است. همواره تلاشهای مربیان تربیتی بر آن بوده است که با دورنگاه داشتن افراد از محیط های نامطلوب آنان را مصونیت ببخشند و امکان تحقق تربیت مناسب را در آنها فراهم آورند. اما تقابلی که در این ساختار مورد نظر بوده است، امروزه در عصر ارتباطات به تدریج ساخت زدایی شده است. با شکستن این ساختار دیگر تقابل میان دور / نزدیک وجود نخواهد داشت. این ساخت زدایی حتی در وسایل ارتباطی ساده ای همچون تلویزیون نیز تا حدی وجود داشته است. برای مثال فیلم گزارشی که واقعیت های مربوط به نقطه دور دستی از کره زمین را در معرض دید ما قرار می دهد، تا حدی به ساخت زدایی تحقق بخشیده است. زیرا دیگر فاصله های مکانی مانع دسترسی نیستند و بنابراین فاصله مکانی یا زمانی معنای خود را از دست داده اند. این شکل از ساخت زدایی به درجات بیشتر و با کیفیتی تما متر در رایانه و شبکه های ارتباطی آشکار گردیده است. زیرا در حالی که افراد در برابر تلویزیون به شکلی انفعالی و در حیطه تصمیم گردانندگان کانال های تلویزیونی فاصله های مکانی و زمانی را در می نوردند. در شبکه های ارتباطی رایانه ای، کاربران این کار را به صورت فعال و با میل و تصمیم خود انجام می دهند.

ساختار ((ممنوع/مجاز)) نیز در معرض این ساخت زدایی واقع شده است. نقش این ساختار نیز از جهت تربیتی تاکنون تعیین کننده بوده است. در گذشته والدین به فرزندان خود اجازه نمی دادند که صحنه های خشونت آمیز یا غیر اخلاقی را مشاهده کنند. اما پا به پای رشد و توسعه وسایل ارتباط جمعی استحکام این ساختار نیز رو به ضعف گذاشته است. وقتی کودکی مشغول تماشای فیلم، یا سرگرم یک بازی رایانه ای است. خواه و ناخواه، در معرض منظره های خشونت آمیز قرار می گیرد، و به مرور کار به جایی می رسد که خشونت در میان کودکان موج می زند. این ساخت زدایی با توجه به شبکه های ارتباطی رایانه ای به مراتب بالاتر و قاطع تر عمل می کند. به این ترتیب، مرزهای ممنوع / مجاز نیز در نور دیده می شود و بسیاری از اموری که در گذشته ممنوع محسوب می شد امروزه مجاز قلمداد شده و یا مواجه شدن با آن اجتناب ناپذیر می شود و فضا به گونه ای دگرگون می شود که بسیاری از امور را به تدریج و در عمل به ما تحمیل می کند. در این شرایط، چنانکه گاه والدین هم می گویند دیگر به آسانی نمی شود کودکان و نوجوانان را مهار کرد و آنها را در محدوده امور مجاز نگاه داشت. پس شرایط کنونی در مسیری قرار دارد که این تقابل ها را ساخت زدایی می کند. شکسته شدن مرزها و ساخت های تقابلی مذکور با توجه به مباحث اخلاقی و دینی بسیار حائز



اهمیت است زیرا تربیت دینی و اخلاقی را که با حد و مرزها سر و کار دارند دچار مشکل کرده است. تربیت دینی و اخلاقی به یک معنا تعیین مرزها و مانوس کردن افراد با آنها است. اگر مرزی وجود نداشته باشد آدمی می‌تواند به هر کاری مبادرت کند و در این صورت سخن گفتن از تربیت دینی و اخلاقی به آسانی میسر نخواهد بود. اخلاق همیشه با بایدها و نبایدها سر و کار دارد و این دو، کلید واژه‌های تربیت اخلاقی به شمار می‌روند. همچنین در تربیت دینی نیز واژه‌های واجب و حرام اساسی اند. به این ترتیب، تربیت اخلاقی و دینی با مرزها و حدود و ثغور ملازمت اساسی دارد. در همین جاست که با چالش این قرن روبرو می‌شویم. آیا در عصر ارتباطات با نظر به خصیصه ساخت‌زدایی می‌توان از تربیت اخلاقی و دینی سخن گفت؟ اصولاً با قبول تحمیلی عصر ارتباطات که چون مهمانی خوانده یا ناخوانده جا خوش کرده است، می‌توان از تربیت اخلاقی و دینی سخن گفت؟

برخی در عصر ما پذیرفته‌اند که بنیادگرایی یا همان سکولاریزم فرزند طبیعی این دوران است و دین و اخلاق کم رنگ و بوی خود را از دست خواهند داد. براین اساس، تربیت دینی باید استحاله پیدا کند و از بین برود. این داوری در یک صورت درست است و آن صورت این است که تربیت دینی بخواهد خود را بر حسب ساخت‌های در حال زوال تنظیم کند. به عبارت دیگر آن تربیت دینی که تلقی خود را از مرزهای اخلاقی و محیط‌های نامطلوب و قرار دادن افراد در محدوده امور مجاز آشکار می‌سازد نمی‌تواند در این عصر دوام بیاورد. اما در صورتی که تربیت دینی بتواند به صورت پویا خود را برای شرایط جدید و زیستن موثر در آن مهیا سازد، دلیلی برای زوال تربیت دینی وجود نخواهد داشت. تلقی‌های گوناگونی درباره «مرز» وجود دارد که تنها یکی از آنها در انگاره مرز قرنطینه‌ای جلوه گر شده است. در این دیدگاه، نظر بر آن است که افراد را در فضای انتخاب شده‌ای قرار دهند که از فضای آلوده دور بمانند. به عبارت دیگر در این دیدگاه تصور می‌شود که با ایجاد شرایط گلخانه‌ای می‌توان افراد را از عوامل مخل تربیت مصون نگاه داشت. شکی نیست که تصور برخی از تربیت دینی همین است. قرار دادن افراد در حصارهای سخت و فضاهای بسته، فضاهایی آهنین و نفوذناپذیر. موفقیت این نوع تربیت دینی، در گرو آن است که این مرزها خوب حفظ شوند. اما از آنجا که در عصر ساخت‌زدایی قرار گرفته‌ایم و اطلاعات چون هوا در هر جایی پخش و استنشاق می‌شود، این نوع تربیت دینی و اخلاقی نمی‌تواند دوام بیاورد و دیر یا زود در هم شکسته خواهد شد. با این وجود این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا تربیت دینی ظرفیتی برای حضور موثر و متناسب با چنین فضایی در این عصر را دارد؟ البته پاسخ به این سوال مثبت است. بنابراین در ادامه مطلب ما ابتدا مسأله رویارویی اطلاعات با دانش را در عصر حاضر مطرح خواهیم کرد. آنگاه، تفاوت میان دو مفهوم تربیت و شبه تربیت را توضیح خواهیم داد و در نهایت در مورد دو مقوله دین و دینی بودن بحث خواهیم کرد به گونه‌ای که بتواند تربیت دینی در این عصر همچنان دوام بیاورد و ما مریبان بتوانیم به طور موثر در این مسیر به وظایف خود عمل کنیم.

### رویارویی اطلاعات با دانش

اطلاعات داده‌های خلاصه شده‌ای هستند که دسته‌بندی می‌شوند تا بتوانند وارد ذهن فرد شوند. در واقع اطلاعات داده‌هایی هستند که پردازش شده‌اند. باید توجه داشت که کامپیوتر تنها قادر است داده‌ها را پردازش کند، اما نمی‌تواند آنها را به دانش تبدیل نماید. بلکه تنها انسان است که هم می‌تواند از یکسوداده‌ها را به اطلاعات تبدیل کند و از سوی دیگر با فعالیت‌های ذهنی خود آنها را به دانش مبدل سازد. با توجه به این واقعیت بسیاری از کاربران شبکه‌های مجازی تنها به مجموعه‌ای از داده‌ها و اطلاعات که در شبکه‌های اطلاع‌رسانی وجود دارد دسترسی خواهند داشت که در بسیاری موارد چون منبع و مرجع آنها به طور موثق معلوم نیست ممکن است اطلاعات دریافت

شده به منزله دانش قلمداد شو ند، باید توجه داشت که اطلاعات تولید شده چنانچه به دانش ماندگار تبدیل نشوند به سرعت از میان می روند. عصر حاضر که به عصر انفجار اطلاعات شهرت یافته است. نوعی رویارویی میان اطلاعات و دانش را پدید آورده است. به گونه‌ای که کاربران و استفاده کنندگان از شبکه های اطلاع رسانی مرتباً در معرض حجم گسترده ای از اطلاعات قرار می گیرند، بدون آنکه فرصت ارزیابی، تجزیه و تحلیل و تبدیل آن‌ها را به دانش داشته باشند. اینگونه اطلاعات به مرور در ذهن افراد جای می گیرد و آنها نیز به خطا آن را دانش می انگارند. گاهی چنین اطلاعاتی به سرعت در میان افراد نشر پیدا کرده و دست به دست می شود و این خطری است که سطحی نگری را به سرعت در جامعه امروزی توسعه می دهد. در واقع، دسترسی به اطلاعاتی که هنوز به دانش تبدیل نشده است، نوعی شبه تربیت را در سطح جامعه پدید می آورد. بسیاری چنین اطلاعاتی را که از طریق شبکه های اطلاع رسانی دریافت می کنند دانش حقیقی قلمداد نموده و بعضاً آن را در زندگی روزمره خود به کار می گیرند. بر این اساس، لازم است تا به کاربران آموزش داده شود که ابتدا اطلاعات به دست آمده را در ذهن خود تجزیه و تحلیل نموده و آنرا با معیارهای موجه و موثق و گاه با کمک مربیان و متخصصین امر مورد ارزیابی قرار دهند و پس از تبدیل آنها به دانش آن را بپذیرند و در زندگی خود به کار بگیرند.

### فروریختن ساختارهای فیزیکی و مفهومی در عصر ارتباطات

یکی از چالش‌های اساسی عصر انقلاب ارتباطات برای نظام تعلیم و تربیت خصیصه ساخت زدایی آن است. ساختارهای عینی و مفهومی که ما تا کنون با آنها همراه بوده ایم و با نظر به آنها به تربیت فرزندان خود در عرصه های گوناگون و از جمله تربیت دینی و اخلاقی می پرداختیم در برابر موج ساخت زدایی قرن حاضر متزلزل شده اند. در نتیجه، نظام تعلیم و تربیت و به ویژه تربیت دینی و اخلاقی متناسب با آن در معرض تزلزل قرار گرفته است.

از مهم ترین ساختارهای واقعی و مفهومی متقابل که برای تربیت انسان اهمیت ویژه ای دارند، می توان از ساختارهای ((دور/ نزدیک)) و نیز ((ممنوع/ مجاز)) نام برد. ساختار دور / نزدیک ناظر به تقابل مکانی است که بر حسب آن نقاط به دور و نزدیک تفسیم می شوند. این ساختار از نظر تربیتی و به ویژه تربیت دینی و اخلاقی تا عصر حاضر از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است. زیرا همواره، تلاشهای والدین و مربیان تربیتی بر آن بوده است تا با دور کردن افراد از محیط های نامطلوب آنان را مصونیت بخشیده و امکان تحقق تربیت صحیح را در آنان فراهم آورند. اما، با ساخت زدایی که در عصر ارتباطات در این ساختار پدید آمده است، دیگر تقابلی میان دور و نزدیک وجود نخواهد داشت. این ساخت زدایی را در یک وسیله ارتباط جمعی ساده‌ای چون تلویزیون هم به آسانی می توان مشاهده کرد. برای مثال، فیلم یا گزارشی که واقعیت های مربوط به نقطه دور دستی از کره زمین را از طریق تلویزیون در معرض دید ما قرار می دهد، تا حد زیادی به چنین ساخت زدایی تحقق بخشیده است. چرا که دیگر فاصله های مکانی یا زمانی مانعی برای دسترسی ما به اطلاعات در آن سوی جهان نیستند و باید گفت که فاصله مکانی و زمانی در چنین شرایطی به مرور معنا و مفهوم خود را از دست داده اند. این شکل از ساخت زدایی با درجات بیشتر و با کیفیت تمام تر در رایانه و شبکه های ارتباطی آشکار شده است. زیرا در حالی که افراد در برابر تلویزیون به شکلی انفعالی و در حیطه تصمیم گیرندگان کانال های تلویزیونی، فاصله های مکانی و زمانی را در می نوردند، در شبکه های ارتباطی رایانه ای، این کار را به صورت فعال و با تصمیم خود انتخاب می کنند.

ساختار دیگری که در معرض ساخت زدایی قرار گرفته است، ساختار ممنوع / مجاز است. این ساختار نیز از حیث تربیتی تا زمان حاضر بسیار تعیین کننده بوده است. در گذشته والدین و مربیان به کودکان اجازه نمی دادند تا صحنه‌های خشونت آمیز و غیر اخلاقی را مشاهده کنند و عملاً آنها را از چنین محیط‌ها بی دور نگاه می داشتند. اما همراه با رشد و توسعه وسایل ارتباط جمعی به مرور استحکام این ساختار نیز رو به ضعف گذاشته است. به نحوی که در دنیای امروز کودکانی که از طریق تلویزیون و فضای مجازی در معرض منظره‌های خشونت آمیز قرار می گیرند، به مرور چنین رفتارهایی در آن‌ها شکل می‌گیرد و توسعه می‌یابد. به این ترتیب، مشاهده می‌شود که مرزهای ممنوع / مجاز هم به مرور در هم نور دیده می‌شود تا جایی که بسیاری از اموری که در گذشته ممنوع محسوب می‌شد امروزه مجاز و گاه اجتناب‌ناپذیر شده و فضا به گونه‌ای دگرگون می‌شود که بسیاری از امور را به تدریج و در عمل به افراد تحمیل می‌کند. در چنین شرایطی، والدین اعلام می‌کنند که دیگر قادر نیستند فرزندان خود را همراه نموده و آن‌ها را در محدوده رفتارهای مجاز نگاه دارند. چرا که در هر لحظه به آسانی حجم گسترده‌ای از اطلاعات از طریق فضای مجازی به آنها القاء و تحمیل می‌شود، و این گونه است که این تقابل‌ها در معرض ساخت زدایی قرار می‌گیرند.

شکسته شدن مرزها و ساخت‌های تقابلی مذکور اثرات مخربی در فرایند انواع تربیت و از آن میان تربیت دینی و اخلاقی داشته است به ویژه که در تربیت اخلاقی و دینی ما همواره با بایدها و نبایدها پیش می‌رفته ایم. به یک معنا، تربیت دینی و اخلاقی مستلزم تعیین کردن حد و مرزها و ما نوس کردن افراد با آنهاست. در واقع اگر مرزی وجود نداشته باشد آدمی میتواند به هر کاری دست بزند. در این صورت سخن گفتن از تربیت دینی و اخلاقی امری بیهوده خواهد بود. تربیت اخلاق همواره با دو واژه باید و نباید و تربیت دینی نیز با دو واژه واجب و حرام همراه بوده است. اینک با شکسته شدن این مرزها از طریق فضای مجازی چنین تربیتی عملاً دشوار و در برخی موارد ناممکن به نظر می‌رسد. در همین جاست که ما با چالش این قرن روبه‌رو می‌شویم: آیا در عصر ارتباطات، با نظر به خصیصه ساخت زدایی آن، می‌توان از تربیت اخلاقی و دینی سخن گفت؟ آیا اصولاً قبول تحمیلی عصر ارتباطات، که چون مهمانی است که خواننده یا ناخوانده جا خوش کرده است می‌توان از تبیت اخلاقی و دینی سخن گفت؟

در دنیای امروز گروهی بر این باورند که با پیدایش پدیده دنیوی شدن یا سکولاریزم که دنیای مجازی بر آن دامن زده است، عملاً تربیت دینی و اخلاقی کم‌رنگ شده و پویایی خود را از دست خواهد داد و در آن صورت تربیت دینی نمی‌تواند دوام بیاورد، بلکه باید استحاله پیدا کند و از بین برود. این داوری در یک صورت درست است و در آن صورت، تربیت دینی نمی‌تواند دوام بیاورد بلکه به عبارتی باید استحاله پیدا کند و از میان برود. آن صورت این است که تربیت دینی خود را بر حسب ساختارهای در حال زوال تنظیم کرده باشد. به عبارت دیگر، آن تربیت دینی که تلقی خود را از مرزهای اخلاقی و محیط‌های نامطلوب و قرار دادن آنها در محدوده امور مجاز آشکار می‌سازد نمی‌تواند در این عصر دوام یابد.

اما در صورتیکه تربیت دینی بتواند به صورتی پویا خود را برای روبرو شدن با شرایط جدید و زیستن موثر در آن مهیا سازد دلیلی برای زوال تربیت دینی وجود نخواهد داشت. تلقی‌های گوناگونی درباره ((مرز)) وجود دارد که تنها یکی از آنها در انگاره ((فرد قرنطینه‌ای)) جلوه‌گر می‌شود. در این انگاره نظر بر آن است که افراد را در فضای انتخاب شده‌ای قرار دهند به گونه‌ای که فضای فاسد و آلوده با آنها ملاقات نکند. به عبارت دیگر، تربیت در این دیدگاه تربیت گلخانه‌ای است که حفظ افراد را با قرار دادن آنها در شرایط گلخانه‌ای جستجو می‌کند. شکی نیست که تصور برخی

از تربیت دینی همین است یعنی قرار دادن افراد در حصار های سفت و سخت و فضاهای بسته و آهنین و در عین حال نفوذ ناپذیر

موفقیت این نوع تربیت دینی در گرو آن است که این مرزها خوب محافظت شونی اما از آنجا که در عصر ساخت زدایی قرار گرفته ایم و اطلاعات همچون هوا در هر جایی پخش واستنشاق می شود، این نوع تربیت دینی یقیناً نمی تواند دوام بیاورد و دیر یا زود در هم شکسته خواهد شد. اما آیا برای تربیت دینی ظرفیتی برای حضور موثر و متناسب با فضای عصر حاضر وجود دارد؟ پاسخ ما به این سوال مثبت است و در ادامه این بحث به دنبال آن هستیم که با تحلیل مفاهیمی چون تربیت، شبه تربیت، دین و دینی بودن تصویر متفاوتی از تربیت دینی و اخلاقی به دست دهیم به گونه ای که تربیت دینی و اخلاقی در این عصر بتواند دوام بیاورد. چرا که دیگر نمی توان با وجود فضای مجازی به شیوه ای گلخانه ای یا قرنطینه ای افراد را در محیطی بسته و نفوذ ناپذیر نگاه داشت و تربیت کرد. پاسخ این ادعا را می توان با تعریف تربیت و شبه تربیت و دو مفهوم دین و دینی بودن توضیح داد و راههایی را برای برون رفت از این پالش قرن پیشنهاد کرد.

### **تفاوت شبه تربیت با تربیت**

باید توجه داشت که میان تربیت و شبه تربیت تفاوت وجود دارد، در اینجا لازم است تفاوت این دو توضیح داده شود.

### **الف- ویژگی های شبه تربیت**

تربیت را نباید به ایجاد رفتارها، حالات و افکار معینی در افراد محدود دانست. بلکه، باید به نحوه ایجاد آنها نیز در یادگیرنده توجه کرد. بر همین اساس، در بسیاری موارد شبه تربیت با تربیت واقعی اشتباه می شود. به طور کلی می توان سه ویژگی برای شبه تربیت در نظر گرفت:

#### **۱- عادت دادن**

در این شیوه با فراهم کردن شرایط سعی می شود تا یادگیرنده رفتاری را بارها تکرار کند تا به آن عادت کند. بر این اساس، رفتاری که از روی عادت صورت می گیرد با تکرار همراه است و بیشتر جنبه کورانه دارد و با تفکر همراه نیست. آموزش و یادگیری به روش شرطی سازی در همین مسیر پیش می رود.

#### **۲- تلقین کردن**

هنگامی که شخصی یا اندیشه ای را نه به سبب استواری و معقولیت آن، بلکه به دلیل هیبت و هیمنه گوینده اش آن می پذیرد، تن به تلقین سپرده است. بزرگ ترها و گاه معلمان بسیاری از رفتارها رابه دلیل تسلطی که بر یادگیرندگان دارند به آنها تلقین می کنند و آن ها نیز این رفتارها را بدون آگاهی و تفکر تقلید و تکرار می کنند.

#### **۳- تحمیل کردن**

در این شیوه از تربیت مربی آشکارا به زور متوسل می شود و فرد را به کار یا فعالیتی وا میدارد و در صورت استنکاف و تخلف او را تنبیه و مجازات می کند. این شیوه از تربیت، دوام چندانی ندارد و با از میان رفتن عنصر تحمیل و تهدید به مرور فروکش می کند و زایل می شود.

گرچه به نظر می‌رسد که به کارگیری سه شیوه مذکور که از آن به عنوان شبه تربیت یاد کردیم می‌تواند به عنوان مقدمه ای برای تربیت به حساب آید، هیچ کدام، به تنهایی به تربیت آگاهانه فرد نمی‌انجامد.

## ب - ویژگی های تربیت

تربیت به معنای واقعی از چهار مولفه اساسی تبعیت می‌کند:

### ۱- مولفه تبیین

تربیت در واقع با تبیین و آگاه سازی فرد نسبت به رفتاری که قرار است انجام دهد آغاز می‌شود. به عبارت دیگر، لازمه تربیت آن است که تغییرات مورد انتظار منطق و ماهیتش برای یادگیرنده کاملاً روشن شود و او بداند که چرا باید چنین عمل کند. بر این اساس، تربیت مستلزم یک جریان دو سویه تبیین، بصیرت و آگاهی بخشی میان دو قطب مربی و متربی است.

### ۲- مولفه معیار

در این مرحله که در راستای دامنه تبیین قرار دارد، مربی می‌کوشد تا قواعد و معیارهایی را که اعمال و رفتار فرد بر اساس آنها سنجیده می‌شود مشخص کند. در این جا متربی رفتار را می‌شناسد تا هم بر اساس آنها عمل کنند و هم از طریق آن‌ها رفتار دیگران و حتی مربی خود را بازشناسی کند. در این جا متربی نه تنها بر اعمال و رفتار خود وقوف دارد، بلکه می‌تواند نتایج آن را پیش بینی کند.

### ۳- مولفه تحرک درونی

در جریان شبه تربیت عادت دادن، تلقین کردن و تحمیل که موتور رفتار محسوب می‌شوند در بیرون از فرد قرار دارند و فرد به منزله یک ظرف توخالی تصور می‌شود که قرار است از چیزی پر شود. بر این اساس، مادام که الزام و تلقین از بیرون جریان دارد یا شرایط تکرار رفتار مورد نظر فراهم است، رفتار مورد نظر صورت می‌گیرد. در مقابل، تربیت فرایندی است که در آن فرد انگیزه های عمل خود را در خود، به نحو روشن و بارز ملاحظه می‌کند. به بیان تمثیلی، می‌توان گفت، تفاوت تربیت با شبه تربیت مانند جوشیدن آب از چشمه با پر کردن استخری از آب است. این هردو از آب برخوردارند؛ اما تفاوت در نوع برخورداری است، برخورداری از درون و برخورداری از بیرون. بر این اساس، تربیت فرایندی است که در آن سر انجام باید در درون فرد تحولی صورت پذیرد و او با انگیزه ای روشن، بداند که باید چگونه رفتار کند و چه ویژگی هایی داشته باشد.

### ۴ - مولفه نقادی

چهارمین مشخصه تربیت در توانایی نقادی است، که از سوی متربی آشکار می‌شود. بر اساس این مولفه یادگیرنده می‌آموزد که هیچ نظر یا انجام عملی را بدون دلیل نپذیرد و یا رد نکند. شاید این جنبه از تربیت را بتوان مهمترین مولفه آن قلمداد کرد، چرا که به متربی اجازه می‌دهد تا رفتار و خواسته های مربیان و معلمان خود و حتی نسلهای پیشین را مورد نقد و بررسی قرار دهد. از آنجا که این نقادی یک جریان دوسویه بین مربی و متربی است زمینه اصلاح و بهبود رفتار هردو را فراهم می‌آورد.

مفهوم تدین

سخن گفتن از تدین یا دینی شدن، ناظر است بر دگرگونی هایی که این امر در وجود یک فرد ایجاد می کند. به عبارت دیگر، مسئله این است که اگر قرار است فردی دینی شود باید چه تغییراتی در وی رخ دهد. چهار مولفه اساسی در تدین یا دینی شدن افراد قابل ملاحظه و بررسی است.

### 1- مولفه اعتقادی و فکری

یکی از دگرگونی هایی که باید در تدین فرد رخ دهد، این است که وی اعتقادات خاصی درباره جهان پیدا کند؛ مانند اعتقاد به وجود وحدانیت خدا، اعتقاد به معاد، نبوت و نظایر آن، در این مولفه ملاحظات روشی نهفته است، یعنی پیدا شدن این عقاید در فرد باید به صورتی انجام شود که وی آنها را فهمیده باشد و با روشن بینی نسبت به آنها متقاعد شده باشد. با نظر بر همین نکته است که گفته می شود عقاید جنبه تحقیقی دارد و نه تقلیدی.

البته روشن بینی، هم به لحاظ افراد و هم به لحاظ اعصار، امری نسبی است تا آنجا که به افراد مربوط می شود آنها با هم متفاوت هستند، چه به لحاظ مرتبه دانشی و چه به لحاظ میزان فهم. با این وجود، در سطوح مختلف و حتی در عامی ترین مردم، روشن بینی نسبت به عقاید به درجات مختلف می تواند وجود داشته باشد.

به لحاظ عصری هم نسبیتی در روشن بینی مردم نسبت به اعتقادات دینی وجود دارد. این از آن رواست که در دوران های مختلف، سوالها و شبهاتی که در قبال این عقاید مطرح می شود، متفاوت است، و تنظیم عقاید نیز متناسب با آن ها متفاوت خواهد بود. هرچند که جوهر اساسی این اعتقادات واحد است؛ اما جلوه و بروز آن ها و نحوه طرح آنها، متناسب با دوران های مختلف متفاوت خواهد بود. به عنوان مثال در جامعه ما در فاصله پیش از انقلاب اسلامی تاکنون فضای فکری به نحو اساسی تفاوت یافته است و نوع پرسش هایی که مطرح شده، گرچه نه تماما، بلکه برخی از آنها به نحو اساسی تغییر کرده است. صورت بندی عقاید، متناسب با سوال و فضایی است که وجود دارد و کسی نمی تواند نسبت به فضای زمانی که در آن قرار دارد بی تفاوت باشد.

### ۲- مولفه تجربه درونی

مولفه دوم در تدین، تجربه درونی است. در تجربه درونی عنصر عاطفه، بروز و ظهور چشمگیری دارد. تجربه درونی، حکایت از التهاب ها و هیجان های درونی در انسان دارد. شخصی که دیندار می شود لازم است یک رشته هیجان های درونی را در خود تجربه کند، که به طور غالب در ارتباط با مبدا جهان، یعنی خداوند ظهور می کند. مفاهیمی مانند رجاء، توکل و دعا که در ادیان مختلف و در اسلام وجود دارد، ناظر به همین تجربیات درونی است.

البته اصل این تجربه ها اختصاص به دین ندارند؛ بلکه با انسانیت آدمی گره خورده اند، هرچا انسانی هست، این تجربیات درونی در وی وجود دارد. تجربیاتی چون اضطراب، امید، خوف و ترس اموری بشری هستند اما در تدین محور آنها با مبدا هستی و وجود خداوند تنظیم می شود.

اگر فردی نسبت به اعتقادات دینی خود، چه به لحاظ عصری و چه به لحاظ شخصی روشن بین باشد؛ اما در طول دوره تدین خود این حالت ها را تجربه نکرده باشد، او یا اساساً متدین نیست و یا اینکه در تدین او کاستی هایی وجود دارد. به عبارت دیگر، تجربه درونی شرطی لازم برای تدین است.

### ۳- مولفه التزام درونی

مولفه سوم در تدین ، التزام درونی است . تفاوت التزام درونی با تجربه درونی در این است که عنصر عاطفه و هیجان در تجربه درونی حضور و بروز چشمگیری دارد؛ اما ، در التزام عنصر انتخاب بارز است . التزام درونی ، متضمن انتخاب نسبت به چیزی و پایبندی نسبت به آن است . یکی از لوازم متدین شدن ، ظهور و بروز این به بعد در درون انسان است؛ یعنی فرد باید نسبت به خدا و آنچه خدا از او می خواهد ، التزام درونی پیدا کند .

عنصر التزام، به نحوه بارزی در مفهوم ایمان لحاظ شده است . ایمان نیز یک وضعیت درونی است که در آن انتخاب و گزینش وجود دارد . از این جهت است که ایمان آوردنی است؛ چنان که کفر نیز ورزیدنی است .

#### ۴- مولفه عمل

سرانجام آخرین عنصر تدین عمل است . فرد متدین کسی است که به مقتضای اعتقادات و ایمان خود ، اقدام به انجام اعمالی می کند . تکرار «الذین آمنوا و عملوا» در آیات فراوانی از قرآن کریم ، نشان می دهد که لازم است فرد متدین اعمال خاصی را انجام دهد . این اعمال اعم از کردار عبادی ، اخلاقی و اجتماعی است .

برای مثال ، در خصوص اعمال عبادی ، در قرآن کریم ذکر شده است : «واعبد ربک حتی باتیک الیقین» هر چند برخی ، این آیه را چنین فهمیدند که تا حصول یقین درونی به انجام عبادات بپردازند و پس از آن ، انجام آنها را لازم نمی بینند ؛ اما معنای صحیح آیه این است که تا به هنگام فرا رسیدن مرگ به انجام آنها بپردازد . در این آیه یقین ناظر بر مرگ است ؛ به سبب آنکه آدمی با مرگ به رویت حقایق نایل می شود که در زندگی ، وصف آن ها را شنیده بود . (سوره حجر ، ۹۹) با توجه به این مفهوم ، پایورزی و انجام اعمال در تمام طول زندگی در دنیا آشکار می شود .

بر این اساس ، فردی متدین است که دارای چهار ویژگی مورد بحث باشد . یعنی دارای اعتقادات ، تجربه درونی ، التزام درونی و عمل باشد اگر کسی یکی از این ویژگی ها را دارا نباشد به همان میزان در دینی بودن وی ، کاستی هایی وجود خواهد داشت .

#### تربیت دینی در قرن بیست و یکم

در مبحث قبل با تربیت و شبه تربیت و مولفه های مربوط به هر یک آشنا شدیم . اکنون با نظر به مولفه های تربیت و تدین می توان ترکیب آنها یعنی تربیت دینی را به طور یکجا مورد توجه قرار داد . چهار مولفه تربیت عبارت بودند از : تبیین ، به دست دادن معیارها ، حرکت درونی و نقادی و چهار مولفه تدین نیز از این قرار بود : تجربه درونی ، التزام درونی و عمل . تربیت دینی در حالت ترکیب به این معنا خواهد بود که عناصر تدین به گونه تربیتی و در رابطه ای از نوع تربیت ، یعنی با توجه به چهار ویژگی تربیت تحقق یابند .

البته پاره ای از همگرایی ها میان تربیت و تدین وجود دارد ، به طور مثال ، عنصر «اعتقاد» در تدین با عناصر «تبیین» و «عرضه معیارها» در تربیت همگرایی دارد؛ زیرا که چنانکه گذشت ، اعتقاد دینی مستلزم روشن بینی و فهم است . همچنین «تجربه درونی» در تربیت همگراست . اما با وجود این همگرایی ها ، ممکن است کسی در ایجاد مولفه های تدین در فردی خصایص تربیت را هم فراهم نیاورد که در این صورت نمی توان آن را تربیت دینی تلقی نمود . به عبارت دیگر ، در این حالت دینی نمودن افراد می تواند به صورت شبه تربیت آشکار شود .

برای مثال، می‌توان افراد را به انجام اعمال دینی عادت داد یا انجام آنها را به قهر و تحمیل از آنها خواست، چنانکه می‌توان عقاید دینی را به آنها تلقین نمود. این گونه تلاش‌ها را باید شبه تربیت نامید. اما نه تدین و نه تربیت دینی، هیچکدام با شبه تربیت همگرایی ندارند و نباید آنها را با شبه تربیت در آمیخت.

به این ترتیب، تربیت دینی در مفهوم اصیل آن به این معناست که تدین، در ارتباطی از نوع تربیت در فرد شکل بگیرد. به عبارت دیگر، اعتقادات دینی تجربه درونی در ارتباط با خدا، التزام درونی نسبت به سخن خدا و عمل به مقتضای آن، باید در بستر تبیین، عرضه معیارها، تحرک درونی و نقادی جریان یابد. تربیت دینی باید با همین ویژگی‌های اصیل خود در قرن بیست و یکم و چالش‌های آن جلوه‌گر شود. پیراستن تربیت دینی از تلاش‌های شبه تربیتی یا بد فهمی‌های ما از دین، امکان توفیق تربیت دینی را در برابر چالش‌های این قرن فراهم می‌آورد. اکنون لازم است مولفه‌های تربیت دینی را به طور مفصل مورد بحث قرار دهیم.

### ۱- مولفه عقلانیت

یکی از مولفه‌های اساسی تربیت دینی، عقلانیت است که لازمه هر دو مفهوم تربیت و تدین است. تربیت دینی در این عصر، باید بیشتر از هر زمان دیگری چهره عقلانی داشته باشد؛ زیرا در عصر ارتباطات، مبادله اطلاعات و نظرگاه‌های مختلف به آسانی صورت می‌گیرد و حاصل آن می‌تواند بروز پرسش‌ها و تردیدهای فراوان در حجیت و اعتبار دین باشد. در چنین شط‌عظیمی از پرسش‌ها و تردیدها، دین‌ورزی و تربیت دینی، هنگامی دوام می‌آورد که موجودیت موجه و مدلل داشته باشد؛ نه آنکه امری دلخواه و سلیقه‌ای تلقی شود.

توجه به مولفه عقلانیت به ویژه برای کسانی لازم است که می‌کوشند عبودیت را بنیاد دین معرفی کنند؛ به این تعبیر که دین و تربیت دینی، بر قبول بی‌چون و چراستوار است. این تنها سوء تعبیر از دین و عبودیت است. عبودیت در مقام پذیرش دین نیست؛ بلکه پذیرش دین؛ مستلزم فهم و عقلانیت است. هنگامی که کسی، امری را معقول یافت اگر بخواهد عاقل بماند، باید از آن تبعیت کند. اینجاست که عبودیت آشکار می‌شود. بر این اساس هنگامی که عبودیت در جایگاه مناسب خود قرار می‌گیرد، چهره‌ای عقلانی دارد؛ به این معنی که تبعیت از امر معقول خودامری معقول است. بنابراین معلوم می‌شود که عبودیت در برابر عقلانیت قرار ندارد بلکه در بر آن است.

تربیت دینی، چه هنگامی که معطوف به اعتقادات و اخلاق، و چه هنگامی که معطوف به اعتقادات و احکام است چهره‌های عقلانی دارد. حضور عقلانیت در اعتقادات نیز کاملاً برجسته است. در اعتقادات که به لحاظ اهمیت سنگ بنای تدین محسوب می‌شود، موجه و مدلل یافتن آنها امری لازم و ضروری است و نمی‌توان در قبول آنها بر فرد تحکم کرد و یا آنها را بدون حضور عقل به فرد تحمیل کرد.

در اصول اعتقادی، عقلانیت کاملاً روشن است. مربی در تربیت دینی، باید اصول بنیادین را بر پشتوانه عقلانی تکیه دهد، که البته این در عصر ارتباطات، کار ساده‌ای نیست. این عنصر سوال‌های خاص خودش را در برابر اعتقادات دینی قرار داده است. اندیشه‌های مربوط به کثرت‌گرایی یا پلورالیسم و اندیشه مابعد تجدد یا فرانواگرایی و نظیر آن، اعتقادات دینی را به گونه‌ای متفاوت با گذشته مورد سوال قرار می‌دهند. بر این اساس، تربیت دینی مستلزم آن است که اعتقادات



دینی در برابرین گونه سوال ها چهره ای مدلل و عقلانی داشته باشد. به این ترتیب ، دشواری تربیت دینی، آشکار می شود . آشنایی دقیق با پرسش های دوران جدید ، تلاش برای مدلل ساختن اعتقادات دینی در برابر آن پرسش ها و تصحیح برداشت های نادرست فرد از حوزه های دینی همه و همه دشواری تربیت دینی و رسالت سنگین مربیان و معلمان را در عصر حاضر نشان می دهد. البته تربیت دینی همواره رسالت سنگینی بوده است و هر زمانی متناسب با مسئله های خاص آن زمان با دشواری هایی روبرو بوده است. مربی و معلم واقعی کسی است که بتواند به صورتی توانمند در عرصه تربیت دینی و اخلاقی وارد شده و خود را محققانه در معرض افکار ایمانی قرار دهد.

علاوه بر اعتقادات دینی اخلاق دینی هم باید بر پایه های عقلانی استوار بوده و حکمتش آشکار شود. فضایل اخلاقی هرکدام دارای جنبه عقلانی است و باید بر آن تأکید شود. به طور مثال، صداقت (در برابر ریاکاری) را چون یک فضیلت اخلاقی در نظر بگیرید. صداقت با استواری شخصیت و آرامش همراه است در حالیکه ریاکاری با تزلزل شخصیتی، ضعف روحی و سطحی شدن همراه است. تبیین اخلاقی دینی بر حسب تحولی که در موجودیت آدمی پدید می آورد ، چهره عقلانی آن را آشکار خواهد ساخت و آنرا از شکل نصایح ملال آور یا امر ونهی بیپوده و گریزاننده خارج خواهد کرد.

براین اساس ، در عرصه عبادات و احکام دینی نیز جنبه عقلانیت کاملاً مشهود است.

## ۲ - مولفه تقوای حضور

دومین مولفه اساسی در تربیت دینی مناسب با عصر حاضر تقوای حضور است و تقوای حفظ خویشتن ، گاهی با دوری گزیدن و پرهیز میسر می شود. اگر تربیت دینی تنها بر این گونه از تقوا استوار باشد نوعی تربیت قرنطینه ای تحقق خواهد یافت که در آن ، حفظ افراد ، تنها با قرار گرفتن در محدوده بیجدا و دور از شرایط منفی میسر است.

اما تقوا شکل دیگری نیز دارد که می توان آن را به تقوای حضور، در مقابل تقوای پرهیز یاد کرد. با نظر به خصیصه عصر حاضر و ظهور ارتباطات در شکلی که به نحو روز افزون گسترده تر می شود، امکان پرهیزرایی پیش از ما می ستاند. اما تقوای حضور همچنان در دسترس ماست و این است که باید به عنوان مولفه ای اساسی از تربیت دینی در این عصر مورد توجه قرار گیرد به یک معنا می توان گفت که تقوای حضور، مفهوم متفاوتی از مرز و مرزگذاری را فراهم می آورد. در تقوای پرهیز، مرز، صورت مکانی دارد اما در تقوای حضور مرز شکل «مکانتی» دارد.

به عبارتی دیگر، در مرز «مکانی» ما فرد را به صورت مکانی و جغرافیایی ، از شرایط منفی جدا می کنیم؛ اما در مرز مکانتی فرد فاصله مکانی نمی گیرد؛ بلکه در عین حضور در مکان ، خود را در مرتبت و مکانتی فراتر می بیند و به این طریق، از آلودگی شرایط مصنوعی می ماند. بر این اساس، تلقی ما از تربیت دینی متضمن قرار داشتن در متن جامعه و حضور در عرصه ارتباطات است. در اصل مفهوم تربیت دینی حاکی از آن است که فرد باید از درون آغاز کند و بداند که فشار بیرونی چندان پر بها نیست. مهم آن است که فرد راه تربیت دینی را انتخاب کند چرا که راه تربیت دینی رفتنی است و نه بردنی.

به هر روی، با نظر به تحول درونی و التزام درونی که در تربیت دینی نهفته است و با نظر به تقوای حضور که حاصل آن است می توان گفت در بدترین شرایط اجتماعی نیز می توان از تربیت دینی سخن گفت. عصر ارتباطات و چالش

هایی که با خود می آورد، مانع از تربیت دینی نیست. منطق تربیت دینی منطق مقاومت و حرکت در برابر موج ها و جریان ها و گاهی مهار کردن آنهاست.

### ۳- مولفه ارزیابی، گزینش و طرد

سومین عنصر تربیت دینی، ارزیابی، گزینش و طرد است. این ویژگی در واقع، خود پشتمانه‌ای برای تقاضای حضور در شرایط عصر حاضر است. لازمه حضور غیرانفعالی، ارزیابی اطلاعات و رویدادهای اجتماعی است. این ویژگی، به خصوص از مولفه نقادی تربیت سرچشمه می گیرد.

اما ارزیابی و نقادی، مستلزم بازشناسی جنبه های مثبت و منفی پدیده های این دوران است. طرد یکباره و تمام عیار هر آنچه متعلق به این دوران است، نه تنها ممکن نیست بلکه مطلوب هم نیست؛ زیرا اینگونه طرد تمام عیار، در دامن خود پذیرش تمام عیار را می پروراند. اگر تربیت دینی، بنا را بر طرد تمام عیار، مظاهر عصر حاضر بگذارد و جبهه ای غیرمنصفانه و دور از واقعیت از خود خواهد ساخت و همین امر زمینه را فراهم می سازد تا افراد تحت تربیت به شورش و وا داشته شوند که نتیجه آن، پذیرش عصبیت آلود، انتقام جویانه و تمام عیار است. همچنین نقادی همراه با گزینشو طرد همواره در مواجهه دین با شرایط انحطاط آمیز اجتماعی مطرح بوده است احکام امضایی که پیامبر اکرم(ص) در مکه پدید آورد، حاصل مواجهه ای نقادانه از این دست بوده است.

براین اساس، تربیت دینی همواره باید پدیده های نوظهور این عصر را مورد ارزیابی و نقادی منصفانه قرار دهد و افراد را برای گزینش و طرد آماده کند. آموختن این نوع مواجهه با پدیده ها مهمترین زمینه تامین حضور سالم در متن شرایط است. به طور مثال شبکه جهانی رایانه ای « اینترنت » یکی از نوظهورترین پدیده های این اثر است. تربیت دینی باید در دانش آموزان، ذهنیتی روشن و منتقدانه نسبت به آن فراهم آورد که در آن، جنبه های مثبت و منفی این پدیده مشخص شود و زمینه استفاده مناسب از آن فراهم گردد. آفت زای بودن عصر ارتباطات، در عین حال، یک مشکل جهانی است و چنین نیست که تنها مشکل ما باشد. یکی از نکاتی که در نقادی نسبت به اینترنت مطرح شده، بمباران اطلاعاتی است که این رسانه فراهم می آورد و به این ترتیب، خود می تواند به مانع رشد فکری انسان تبدیل شود. اینترنت و یا هر وسیله دیگر و حتی معلمان و مربیان اگر کانون بمباران اطلاعاتی شوند، به لحاظ تربیتی آسیب زا یند و مانع نقادی و تامل - که مهمترین فرایند ذهنی و شناختی است - محسوب می شوند. علاوه بر این نوع از انتقاد، که بیشتر از منظر فکری مطرح شده، انتقادهایی را نیز از جنبه هیجانی به میان آورده اند. این نوع از انتقاد، منجر به طرح مسئله اعتیاد به اینترنت و رایانه شده است. همچنین، مسئله حساسیت زدایی اخلاقی، انتقاد دیگری است که مطرح شده است. تزریق عنصر خشونت یا جنسیت در برنامه های رایانه ای، پدیده ای است که به حساسیت زدایی اخلاقی در افراد منجر می شود.

در کنار مشخص نمودن مزایا و کارآمدی های وسایل ارتباطی، طرح چنین انتقادهایی به صورت مدلل و با تکیه بر شواهد زمینه ارزیابی را برای فرد فراهم می کند. این ارزیابی نه تنها به صورت عام و کلی، بلکه به صورت موردی نیز باید جریان پیدا کند. به عبارت دیگر، بحث و گفتگوی جمعی در کلاس های درس در مورد فیلم یا یک برنامه رایانه ای معین نیز می تواند گونه ای از ارزیابی را فراهم آورد. بحث و گفتگو درباره جنبه های مثبت و منفی این گونه موارد، موجب تعادل فکری و هیجانی افراد در برابر تاثیر یک جانبه و تعادل زدایی آنها می شود. حساسیت زدایی اخلاقی و

عادی سازی از ویژگیهای دوران ارتباطات است؛ اما این گونه نقدهای موردی می تواند موجب حساسیت زدایی و عادی سازی را مهار کند. با به کار گیری این مواجهه، باید ذهن و چشم فرد در ارتباط با رسانه ها، قدرت تشخیص و گزینش بیابد و به این ترتیب، حضور در متن جامعه و رسانه های اجتماعی را همراه با ارزیابی و مرز شناسی به حضوری موثر و سالم بدل سازد.

منبع:

باقری، خسرو (۱۳۹۶) نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، جلد دوم، تهران، موسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه)

## بخش چهارم تربیت اجتماعی

### مقدمه :

تصور کنید روزی از خواب بیدار شده و متوجه شوید که هیچ انسانی دیگری در جهان نیست و شما تنها انسان روی کره زمین هستید. در چنین وضعیتی، شما به کلی هویت و موقعیت اجتماعی خود را از دست خواهید داد. در واقع این جامعه است که از لحظه تولد آهسته، آهسته به رفتار و شخصیت شما شکل می‌دهد. ما از طریق تعامل با دیگران به ارزش‌ها، باورها و رفتارهای اجتماعی خود دست می‌یابیم و به مرور آنچه می‌شویم که جامعه از ما انتظار دارد. جامعه‌شناسان به این فرایند جامعه‌پذیری یا فرهنگ‌پذیری می‌گویند. این گونه است که فرد از طریق مناسبات اجتماعی با دیگران به مرور به وظایف و نقش‌های اجتماعی خود واقف می‌شود و سپس با حفظ استقلال و هویت فردی خویش همراه با دیگران در جهت رشد و تعالی جامعه گام بر می‌دارد.

جامعه به مرور برای حفظ بقای خود سازمانها و نهادهایی را به وجود آورده است تا اعضای جامعه از طریق آنها بتوانند در کنار هم به زندگی فردی و اجتماعی خود ادامه دهند. خانواده و مدرسه از جمله نخستین نهادهایی هستند که مسئولیت سنگین جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری افراد را بر عهده گرفته‌اند. به مرور، با پیدایش نهادهای دیگر در جامعه، برخی از این وظایف به آنها نیز سپرده شده است. ولی، با تمام این‌ها، هنوز در بسیاری از جوامع این مسئولیت بر دوش خانواده و به ویژه نظام تعلیم و تربیت قرار دارد.

### تربیت اجتماعی چیست؟

تربیت اجتماعی به دنبال آن است تا چگونگی و نحوه رفتار افراد را در جامعه به آنها بیاموزد. مسئله تربیت اجتماعی، به جهت تأثیر و اهمیت آن در شکل‌گیری رفتارهای اجتماعی افراد همواره در طول تاریخ مورد توجه انبیاء الهی، فیلسوفان، مربیان تعلیم و تربیت، روانشناسان و جامعه‌شناسان قرار گرفته است.

افلاطون با طرح مدینه فاضله نخستین کسی است که از یک آرمانشهر سخن می‌گوید و به نقش‌های تربیتی افراد برای دستیابی انسان به چنین جامعه‌ای، راه‌کارهایی را پیشنهاد می‌کند. به نظر افلاطون آدمی تنها با تعلیم و تربیت صحیح است که می‌تواند به فضایل اخلاقی و اجتماعی دست یابد. او تربیت را جریانی اجتماعی می‌داند که هدف آن تغییر و اصلاح ساختار جامعه و شکوفایی استعدادهای درونی فرد می‌باشد. (افلاطون 1360) این نظریه از سوی برخی فلاسفه مسلمان همچون فارابی با تأکید بر بنیادهای فلسفه اسلامی نیز مورد تأکید قرار گرفته، و بر اساس آن اصول و روش‌های تربیتی پیشنهاد شده است.

علامه طباطبایی در اهمیت تربیت اجتماعی بر این باور است که سعادت واقعی و کامل جز در پرتو همکاری اجتماعی میسر نیست و اگر هم سعادت به دست آید یک سعادت کامل و همه‌جانبه نخواهد بود (به نقل از موسوی جلد 2 ص 92). تربیت اجتماعی از دیدگاه علوم اجتماعی مترادف با جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن قلمداد شده است. دورکیم در کتاب آموزش و پرورش اخلاقی، عقاید خود را درباره کارکرد مدارس و رابطه آن با جامعه مطرح می‌کند. از نظر او، ارزش‌های اخلاقی، شالوده اجتماعی به شمار می‌رود و جامعه از طریق نهادهای تربیتی تداوم پیدا می‌کند (علاقه بند، 1387).

اجتماعی شدن را می توان نوعی همسازی و همنوایی فرد با ارزش ها ، هنجارها و نگرش های گروهی و اجتماعی دانست . به مفهومی دیگر، اجتماعی شدن فرایندی است که فرد از طریق آن دانش ها ، نگرش ها و مهارت های لازم اجتماعی را برای مشارکت موثر و فعال در زندگی گروهی و اجتماعی کسب می کند.

تربیت اجتماعی، یکی از اساسی ترین ابعاد تربیت محسوب می شود که در فرایند تعلیم و تربیت از جایگاه ویژه ای برخوردار است. تربیت اجتماعی، نه تنها یکی از وظایف آموزش و پرورش ، بلکه ، در سر لوحه برنامه های آموزشی و درسی آن قرار دارد . (گیدنز، 1985) تربیت اجتماعی را تامین تمهیدات لازم جهت متجلی ساختن ارزش ها و روابط اجتماعی در فرد به منظور موثر بودن او در برخوردهای اجتماعی، اعم از هدایت دیگران ، مخالفت با نظرات غیر منطقی ، توافق ، سازگاری و اموری نظیر آنها می داند. از نظر پارسونز تربیت اجتماعی فرایندی است که طی آن، الگوهای فرهنگی یعنی ارزش ها، اعتقادات ، زبان و نمادها در نظام شخصیت فرد درونی می شوند و ارتباط همه جانبه میان نظام های سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی است که عمدتاً در خانواده ، نظام آموزشی، وسایل ارتباط جمعی، فعالیت های تربیتی در سندیکاها و احزاب اجتماعی انجام می گیرد .(به نقل از روشه ، 1368، ص 104 ) باید توجه داشت که نحوه تربیت اجتماعی با نحوه شکل گیری شخصیت ارتباط تنگاتنگی دارد.

. به تعبیر گیدنز «خود واقعی» آدمیان در عصر جدید و در فشار خواسته و یا ناخواسته آموزشها ، تلقین ها ، تحمیل ها به خود «تعریف شده» فروکش کرده است. این «خود» در فرایند اجتماعی از اصالت ، یگانگی و یکپارچگی خارج می شود و در قالب الگو ها ، مسیرها و شیارهای از پیش رسم شده رنگ می بازد و رنگ «دیگری» به خود می گیرد . در حقیقت تربیت اجتماعی باید واجد کنش خلاق فرد با محیط اجتماعی به سبک خودش باشد. به تعبیر کرشن اشتاینر کودک باید در تعامل با فرهنگ و طبیعت خویش ترکیب تازه و بدیع از رفتارهای اجتماعی را خلق کند.( کریمی ، 1386، ص 121)

با توجه به تعاریف مذکور می توان نتیجه گرفت که تربیت اجتماعی عبارت است از فراهم آوردن فرصت هایی برای کسب دانستنی ها ، مهارت ها و نگرش های لازم به منظور سازگاری افراد جامعه با یکدیگر و آماده ساختن آنها برای پذیرش مسئولیت های اجتماعی و مدنی، پرورش معنویت و اخلاق اجتماعی و آموزش مهارت های زندگی برای تربیت شهروندی و ایفای نقش های اجتماعی در مسیر دستیابی به زندگی مطلوب خانوادگی و شغلی . به عبارتی ساده تر، می توان تربیت اجتماعی را به مجموعه دانشها مهارت ها و نگرش هایی اطلاق کرد که فرد باید به عنوان عضوی از جامعه کسب نماید.

### **تربیت اجتماعی و چالشهای پیش روی نظام تعلیم و تربیت**

ظهور انقلاب صنعتی ، پیدایش دوران مدرنیته و به دنبال آن ورود به عصر دنیای دیجیتال و پیچیده شدن روابط اجتماعی، مسئله تربیت اجتماعی را با چالش های جدی روبرو ساخته است . دسترسی افراد به شبکه های اطلاع رسانی جهانی و فضای مجازی تربیت اجتماعی را از سطح جوامع محلی و ملی به سوی جامعه جهانی سوق داده است . تا جایی که امروزه، با این شعار روبرو هستیم که گفته می شود افراد را باید به گونه ای تربیت کرد که بتوانند جهانی بیندیشند و آنگاه در سطح جامعه ملی و محلی خود عمل کنند.

برخی از چالش‌های پیش روی نظام‌های تعلیم و تربیت جهانی برای دستیابی به تربیت اجتماعی شهروندان خود را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

### 1- کاهش جایگاه و نقش خانواده در تربیت فرزندان

در گذشته خانواده با موقعیت گسترده خود که در آن علاوه بر پدر و مادر و فرزندان، بعضاً پدر بزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها هم حضور داشتند و فرزندان نیز پس از ازدواج در کنار خانواده پدری می‌زیستند، تربیت اجتماعی فرزندان آسان‌تر صورت می‌گرفت. کودکان و نوجوانان از طریق تعامل اجتماعی با اعضای خانواده، همسالان و افراد فامیل، رشد اجتماعی خود را مطابق با فرهنگ خانوادگی محلی و ملی به آسانی پشت سر می‌گذاشتند. در چنین شرایطی، افراد در زمینه‌های دینی، اخلاقی، شغلی و حرفه‌ای تابع و تحت تاثیر خانواده قرار داشتند. با ظهور خانواده‌های هسته‌ای که در آن پدر و مادر هر دو در خارج از منزل کار می‌کنند، در بسیاری موارد، فرزندان از همان اوان کودکی از محیط خانه جدا شده و به مهدکودک‌ها، کودکستان‌ها و سپس مدارس سپرده می‌شوند. همین امر موجب شده است تا نقش و جایگاه خانواده در شکل‌گیری اعمال و رفتار فرزندان به حداقل کاهش پیدا کند.

### 2 - توسعه نهادها و موسسات اجتماعی

پس از انقلاب صنعتی با توسعه شهرنشینی و ظهور عصر مدرنیته، بسیاری از نهادها و موسسات جدید علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جوامع پدید آمد که در امور و وظایف یکدیگر دخالت نموده و گاه اثرات یکدیگر را در حوزه تعلیم و تربیت انسانها خنثی می‌سازند. برای مثال، نهادهای آموزشی، اطلاع‌رسانی، بهداشتی، مدنی و نظایر آن که اکثراً در اختیار دولت‌ها قرار دارند از جنبه‌های مختلف بر نظام آموزش و تربیت افراد تأثیر می‌گذارند و در شکل‌گیری شخصیت فردی و اجتماعی آنها نقش بازی می‌کنند. این تداخل وظایف، نظام تعلیم و تربیت را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است.

### 3- تغییر در آرمانهای اجتماعی

گسترش علوم و فناوری در سطح جوامع و به تبع آن افزایش روز افزون افراد تحصیلکرده و فرهیخته انتظارات، ایده‌آل‌ها و آرمان‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جدیدی را در جوامع امروزی پدیدار ساخته است. آرمان‌هایی همچون: مطالبه حقوق شخصی و اجتماعی، حرکت به سوی آزادی خواهی و دموکراسی و رسیدن به حقوق برابر اجتماعی و نظایر آن، که بعضاً با اعتراضات اقشار مختلف جامعه مرتباً از دولت‌ها درخواست می‌شود. این مسئله موجب می‌شود تا نظام‌های آموزشی پیوسته در مبانی، اصول، اهداف، محتوا و روشهای آموزشی و تربیتی خود تجدید نظر نمایند، تا بلکه بتوانند به درخواست‌های شهروندان خود در این زمینه‌ها پاسخ دهند.

### 4- تحولات فرهنگی

چنانچه فرهنگ را به عنوان راه زندگی و مجموعه پیچیده‌ای از علوم، دانشها، هنرها، افکار، اعتقادات، قوانین و مقررات، آداب و رسوم، سنت‌ها و بطور خلاصه کلیه آموخته‌ها و عاداتی بدانیم که یک انسان به عنوان عضوی از جامعه اخذ می‌کند. باید بپذیریم که با تغییرات پدید آمده در هر دوره خاص، فرهنگ جامعه نیز در معرض ارزشیابی و تغییر قرار می‌گیرد.

گیرد. تا جایی که جنبه های ناکارآمد آن به مرور حذف شده و جنبه های جدیدی به آن اضافه می شود. سرعت و شتاب تحولات فرهنگی در عصر حاضر با توجه به تغییرات صنعتی و فناوری های نوین از یک سو و زمینه پیدایش تعاملات فرهنگی در سطح جهان بیش از گذشته زمینه تغییرات فرهنگی را در کلیه جوامع بشری به وجود آورده است. این مسئله رسالت نهاد آموزش و پرورش را برای ارزشیابی و باز آفرینی فرهنگ و چگونگی انتقال آن از یک نسل به نسل دیگر با مشکلات جدی روبرو ساخته است.

## 6 - ایجاد تحول در نهادهای آموزشی و تربیتی

پیشرفت علوم و تکنولوژی کمیت و کیفیت نهادهای آموزشی و تربیتی را در عصر حاضر به کلی دگرگون ساخته است. در این روزگار، مدرسه صرفاً یک مکان آموزشی و تربیتی قلمداد نمی شود بلکه سازمانی است که در کنار سایر نهادها و موسسات اجتماعی به ادامه رشد فردی و اجتماعی افراد کمک می کند. افزون بر این، امکانات و تجهیزات مدارس، برنامه های آموزشی و درسی، سطح دانش و تخصص مدیران، معلمان، مربیان و کارکنان مدارس فزونی یافته است. بر همین اساس، سطح انتظارات جامعه و مردم نسبت به گذشته از مدارس و موسسات آموزشی تغییر یافته است. تا جایی که مدارس امروز خود را صرفاً مسئول انتقال دانش و فرهنگ جامعه از یک نسل به نسل دیگر نمی دانند بلکه می کوشند تا با مدیریت یادگیری فراگیرانی تربیت کنند تا ضمن ارزیابی دانش و فرهنگ موجود، به تولید و بازسازی دانش و فرهنگ جدید مورد نیاز جامعه امروز و فردا اقدام نمایند. در این مسیر مدارس می کوشند تا این وظیفه خطیر را با همکاری سایر نهادهای اجتماعی به نحو مطلوب به انجام برسانند.

## 6 - تغییرات ناشی از فناوری اطلاعات و ارتباطات

همانگونه که در بخش های قبلی اشاره شد، ظهور پدیده فضای مجازی، افزایش سرعت ارتباطات و اطلاعات و پیدایش مفهوم جدید دهکده جهانی با ساخت شکنی هایی که به وجود آورده است؛ زمینه تعامل و تقابل میان فرهنگ های ملی و جهانی را رقم زده است. به ویژه مسئله جهانی شدن فرهنگ، شرایطی را به وجود آورده است که در بسیاری موارد نقش خانواده، مدرسه و جامعه ملی را در چگونگی تعلیم و تربیت شهروندان خود با چالش های جدی مواجه ساخته است. امروزه، بسیاری از کودکان و نوجوانان به دلیل دسترسی آسان به شبکه های ارتباطی و اطلاعاتی در معرض خطرات جدی آثار شبه تربیتی آنها قرار گرفته اند، به نحوی که با تقلید کورکورانه از فرهنگ های وارداتی بدون تفکر و تأمل آنها را پذیرفته و در زندگی خود به کار می گیرند. این خطر جدی، مسئولیت و رسالت نظام های تعلیم و تربیت ملی، مدارس، والدین و معلمان را برای تربیت صحیح افراد جامعه نسبت به گذشته دو چندان ساخته است.

## آموزش و پرورش و تربیت اجتماعی

دورکیم در کتاب آموزش و پرورش اخلاقی تربیت اجتماعی را یکی از ارکان اساسی تربیت می داند. این جنبه از تربیت به لحاظ گستردگی، پیچیدگی و جامعیت همه نهادهای موجود در جامعه را در بر می گیرد که در آن میان نهاد تعلیم و تربیت در انجام این وظیفه رسالت و جایگاه ویژه ای دارد.

مسئله تربیت اجتماعی یکی از مهمترین دغدغه های نظام آموزشی کشور ما پس از انقلاب اسلامی محسوب می شود. از این رو، در اسناد بالادستی نظام آموزش و پرورش ایران، مانند سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران و مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش همواره بر آموزش و تربیت اجتماعی فراگیران تأکید شده است. به عنوان مثال، بر اساس مجموعه مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش هدفهای کلی تربیت اجتماعی در نظام جمهوری اسلامی ایران به شرح ذیل بیان شده است:

- 1- پرورش روحیه پاسداری از قداست و روابط خانواده بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی
- 2- پرورش روحیه تحقق بخشیدن به قسط اسلامی و پاسداری از آن
- 3- پرورش روحیه برادری و تعاون اسلامی و همبستگی ملی و فرهنگی و تقویت آن
- 4- پرورش روحیه امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه همگانی
- 5- پرورش روحیه احترام به قانون و التزام به رعایت آن
- 6- پرورش روحیه نظم در روابط فردی و اجتماعی
- 7- پرورش روحیه مسئولیت پذیری و مشارکت در فعالیت های دینی فرهنگی و اجتماعی
- 8- تقویت روحیه تولا و تبرا
- 9- تقویت روحیه گذشت و فداکاری و ایثار در روابط اجتماعی
- 10- پرورش روحیه سعه صدر و تحمل آراء دیگران در برخورد اندیشه ها
- 11- پرورش روحیه احترام به شخصیت افراد و مراعات حقوق مادی و معنوی آنان
- 12- پرورش روحیه مقاومت در برابر تبلیغات سوء. (مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش، 1377)

این هدف ها کماکان در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران نیز دنبال شده است. برای مثال در فصل هفتم سند تحول بنیادین آموزش و پرورش از تربیت پرورش یافتگانی سخن به میان آمده است که:

- از دانش بینش و مهارت ها و روحیه مواجهه علمی و خلاق با مسائل فردی و خانوادگی و اجتماعی برخوردارند
- با درک مفاهیم اجتماعی و سیاسی احترام به قانون و اندیشه ورزی در آنها، شایستگی رویارویی مسئولانه و خردمندانه با تحولات اجتماعی و سیاسی را کسب می کنند و با رعایت وحدت و تفاهم ملی در دفاع از عزت و اقتدار ملی می کوشند و با روحیه مسئولیت پذیری و تعالی خواهی و برخورداری از مهارتهای ارتباطی، در حیات خانوادگی و اجتماعی در سطوح محلی تا جهانی، با رعایت اصول برگرفته از نظام معیار اسلامی، مشارکت موثر دارند.
- با درک مفاهیم اقتصادی در چارچوب نظام معیار اسلامی، از طریق کار و تلاش و روحیه انقلابی و جهادی، کارآفرینی، قناعت و انضباط مالی، مصرف بهینه و دوری از اسراف و تبذیر و با رعایت وجدان، عدالت و انصاف در روابط با دیگران به فعالیتهای اقتصادی در مقیاس خانوادگی ملی و جهانی مشارکت می نمایند.



• دارای حداقل یک مهارت مفید برای تامین معاش حلال باشند، به گونه‌ای که در صورت جدایی از نظام تعلیم و تربیت رسمی در هر مرحله توانایی تامین زندگی خود و اداره خانواده را داشته باشند.

• با درک مفاهیم بهداشت فردی و اجتماعی و مسائل تربیت بوم طبیعی شهری به منزله امانات الهی، شایستگی حفظ و ارتقای سلامت فردی و بهداشت محیطی را کسب می‌کنند و با ورزش و تفریحات سالم فردی و گروهی به نیازهای جسمی و روانی خود و جامعه بر اساس اصول برگرفته از نظام معیار اسلامی پا سخ می‌دهند. (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، صص 30 و 31)

آنچه مسلم است، دستیابی به چنین هدف هایی، در گرو طراحی برنامه های درسی مناسب، پیش بینی فعالیت های جمعی و فوق برنامه موثر در مدارس و تاکید عمده بر نقش کلیدی است که معلمان و مربیان پرورشی به عنوان مجریان برنامه های آموزشی و پرورشی در سطح مدارس بر عهده دارند.

### جایگاه تربیت اجتماعی در اسلام

از دیدگاه اسلام، انسان موجودی دو بعدی است، که یک بعد آن مادی و بعد دیگر آن روحانی است. در عین حال، انسان دارای قوه تعقل، اختیار و مسئولیت است. از سوی دیگر، انسان فطرت محورو برخوردار از فعل و در عین حال موجودی حقیقت گرا و زیبا گراست. اگر تربیت را به معنای شکوفا کردن و از قوه به فعل درآوردن استعداد های انسان بدانیم، در مکتب اسلام، انسان دارای فطرتی اجتماعی است. از آنجا که، تربیت اجتماعی از مهم ترین هدف های تربیت دینی محسوب می شود؛ این نوع تربیت باید با فطرت انسان هماهنگی و همخوانی داشته باشد. علامه طباطبایی (1392) بر این باور است که بنای زندگی انسان بر پایه زندگی اجتماعی شکل گرفته است؛ و این امر در فطرت و ذات او به امانت قرار داده شده است.

اساساً تربیت اجتماعی که به مفهوم تحول درونی در تمامی موضوعات اجتماعی است؛ نقش مهمی در کارکرد فرد در جامعه دارد و به واسطه آن، آدمی در طول حیات خویش عناصر اجتماعی و فرهنگی محیط خود را به شکل خودآگاه یا ناخودآگاه درونی می کند تا به ساخت شخصیت انسان های رشد یافته دست یابد (باقری، 1384)

در مورد تربیت اجتماعی دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. بعضی آن را یک جریان تکمیلی تعاملی می دانند و معتقدند که باید مبتنی بر روش «کشف» باشد و نه «کسب» آنها بر این باورند که فرد در جریان اجتماعی شدن باید آن را شخصاً تجربه کند. در این مورد، جان دیویی اساس تربیت اجتماعی فرد را بر کشف تجربه بنا نهاده است و بر این باور است که مدرسه تنها مکانی برای آماده کردن کودکان به قصد زندگی اجتماعی نیست، بلکه تربیت به منزله خود زندگی است. از این رو، کودکان باید در مدرسه اجتماعی شدن را عملاً تجربه کنند. از نظر وی آموزش تفکر منطقی و انتقادی به افراد کمک خواهد کرد تا از طریق تعامل با دیگران بتوانند رفتارهای مناسب و مورد نیاز اجتماعی را ارزیابی و انتخاب کنند. البته در این مسیر نباید از نقش راهنمایی کننده مربی در کنار یادگیرنده غافل شد.

در دیدگاه ژان پیاژه، هوش آدمی با دو مکانیزم «درون سازی» و «برون سازی» نسبت به واقعیت بیرونی واکنش نشان می دهد. آرگانیزم با درون سازی، واقعیت بیرون را با پیش انگاشت ذهنی خود یکی می کند و با برون سازی، ذهن و پیش انگاشت خود را نسبت به واقعیت تغییر می دهد. به عبارت دیگر، فرایند برون سازی برای بیانگر گرایش فرد به تغییر در مقابل مقتضیات محیط است. و درون سازی معطوف به انطباق ساخت ذهنی با واقعیت بیرون است. بدین ترتیب، می توان گفت آدمی با فرایند درون سازی محیط خویش را «فردی» و با برون سازی، خود را «محیطی» می کند. به همین سبب است که پیاژه فرایند تربیت را با خلاقیت و نوآوری مترادف می داند. حال آنکه تربیت در نگاه رایج آن منطبق ساختن افراد با محیط است. در واقع، اگر تعریف از تربیت در قالب درون سازی و برون سازی واقعیت، پذیرفته شود آنگاه طبیعت اجتماعی به مفهوم فعال و خلاق آن ارتقا بخشیده می شود (موسوی فراز، 1362 ص 41).

طبیعت اجتماعی جز از طریق خودآگاهی تک تک افراد جامعه و احساس همدلی و سازگاری بین افراد آن اجتماع محقق نمی شود. به فردی تربیت شده اجتماعی اطلاق می گردد که همواره در صدد شناخت کامل تر از اجتماع خود و موقعیت آن است؛ و برای بهبود روند امور و گسترش کار و حل مشکلات موجود به تفکر و تدبیر می پردازد؛ و قادر است در وضعیت های تازه ای که رخ می دهد در ارتباط با حل مسئله تصمیم منطقی گرفته و اقدام نماید (تابع الحجه، 1378).

افراد جامعه هم به حکم عقل وهم به حکم دین برای رفع نیازهای جاری و ضروری باید در اجتماع حضور داشته باشند. نیاز می طلبد که افراد جامعه آموزشهای لازم برای حضور در بین افراد جامعه را ببینند. اسلام مکتبی است که در آن هم اصالت فرد و هم اصالت جامعه ملحوظ نظر بوده است (قطب، 1362 ص 25).

برخی زیست شناسان، روانشناسان، فیلسوفان و مفسران همانند مک دوگال، فروید، ابونصر فارابی، علامه طباطبایی و استاد شهید مطهری رویکرد به زندگی اجتماعی را برخاسته از نهاد و فطرت آدمی دانسته اند وعده ای آن را بر اساس محاسبه عقلی انسان برای تسهیل انجام امور خود و دسته ای هم آن را به تمایلات آدمی برای برآوردن نیازهایش که تنها در پرتو زندگی اجتماعی امکان پذیر است، مستند ساخته اند. نظر اسلام در مورد اجتماعی زیستن نه به فرد گرایی و نه به جمع گرایی شبیه نیست. بلکه، اسلام حالت بینابینی را قبول دارد. اسلام به هر دو به یک اندازه اهمیت می دهد. زیرا زندگی نمی تواند بدون یکی از آنها پایدار بماند. بنا براین در تربیت اجتماعی از دیدگاه اسلام در عین حال که فردیت انسان و شخصیتش را حفظ می کنند فرد را برای زندگی در جمع نیز آماده می کنند. اساس مکتب اسلام نیز مبتنی بر اخلاق و تربیت فردی و اجتماعی است (محمدی آشنا نی، 1390).

تربیت اجتماعی به جریان یا فرآیندی مستمر گفته می شود که هدف آن هدایت رشد جسمانی و روانی در جهت کسب و درک معارف بشری و قوانین مورد پذیرش جامعه و یاری رساندن در جهت شکوفا کردن استعداد های افراد می باشد (دلشاد، 1379 ص 14).

نقش معلمان در تربیت اجتماعی دانش آموزان

استمرار و بقای هر جامعه مستلزم آن است که مجموعه ای از باورها، ارزش ها، رفتارها، گرایش ها، دانش ها و مهارت های آن جامعه به نسل جدید منتقل شود. ساخت و کار یا وسیله این انتقال نهاد آموزش و پرورش است. براین اساس، آموزش و پرورش به یک معنی، مترادف با جامعه پذیری است (علاقه بند، 1378).

همانطور که قبلا بیان شد، جامعه پذیری یا اجتماعی شدن فرایندی است که به انسان راه های زندگی کردن در جامعه را می آموزد و ظرفیت های او را در جهت انجام وظایف فردی و به عنوان عضوی از جامعه توسعه می بخشد (کوئن، 1382)

جامعه پذیری یک روند پویا و مداوم است که از هنگام تولد آغاز می شود و همچنان تا پایان عمر ادامه می یابد. در مسیر جامعه پذیری، دو نهاد خانواده و مدرسه بیش از دیگر نهادهای اجتماعی نقش دارند. به ویژه مدرسه و سازمان های آموزشی که امروزه بخش عمده ای از عمر انسانها در آنها سپری می شود این نقش کلیدی را بر عهده دارند. مهمترین هدف های مشترک جامعه پذیری را در جوامع مختلف را می توان در موارد زیر دسته بندی کرد:

1 - آموزش قواعد آداب و عادات رفتاری روزمره روش های علمی به افراد.

2 - ایجاد هویت فردی از طریق برآوردن خواسته ها و آرزوها یا ممانعت از دستیابی به آنها .

3 - آموزش نقد های اجتماعی و نگرش ها، انتظارات و گرایش های مربوط به آنها

4 - توانایی برقراری ارتباط موثر با دیگران (علاقه بند، 1378، ص 73)

### معلم و تربیت اجتماعی دانش آموزان

در تمام جوامع معلمان و مربیان به عنوان مهمترین کارگزاران فکور نهاد تعلیم و تربیت وظیفه دارند تا یادگیرندگان را متناسب با نیازهای جامعه در مسیر جامعه پذیری و یا به عبارتی فرهنگ پذیری پیش ببرند. معلمان در همه جا، عامل ارتباط دهنده مدرسه و جامعه به شمار می روند. زیرا، به دلیل داشتن روابط عاطفی اقتدار علمی و آموزشی بیشتر از دیگران می توانند در شکل گیری و هویت بخشی اجتماعی افراد نقش داشته باشند.

برخی از نقش های کلیدی معلمان در تربیت اجتماعی دانش آموزان را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

### 1 - انتقال ، فهم و ارزیابی میراث فرهنگی

یکی از مهمترین وظایف مدرسه به ویژه معلمان انتقال ، فهم و ارزیابی میراث فرهنگی جامعه به فراگیران است. در گام اول، لازم است معلم با ایجاد فرصتهای مناسب یادگیری، عناصر فرهنگ اعم از ارزش ها، باورها، عقاید، آداب، رسوم، سنت ها ، قواعد، مقررات، قوانین و نظایر آن را به شاگردان خود آموزش داده و از این طریق به انتقال فرهنگ از یک نسل به نسل دیگر کمک کند. در گام دوم، معلم باید به شاگردان خود آموزش دهد که چگونه جنبه های نامناسب فرهنگ را شناسایی و ارزیابی نمایند، تا از این طریق، به عنوان یک انسان متفکر و تاثیرگذار بتوانند در نقد، بازسازی و نوسازی

فرهنگ جامعه، نقش خود را به نحو مطلوب ایفا کنند. بدون تردید آنچه از گذشتگان برای ما باقی مانده است باید به وسیله میزان و محک علمی در معرض نقد و ارزش یابی قرار گیرد. بر این اساس، مدرسه باید مهارت ها و استعداد های لازم را برای درک و ارزشیابی میراث فرهنگی جامعه مانند افکار و عقاید، آداب و رسوم، ایده آل ها، آرزوها، معیارها، سنن اخلاقی و تحلیل عملکرد موسسات اجتماعی را در شاگردان رشد دهد. به طور مسلم، تمام آنچه از گذشته به ما رسیده است ممکن است برای زندگی امروز و حتی آینده ما مفید نباشد. شرایط زندگی امروز ما با گذشته تفاوت کرده است. بر این اساس، برخی آداب، رسوم، سنن و افکار و عقاید گذشته قابل تجدیدنظر و آزمایش است. در این جاست که یادگیرنده باید قوه قضاوت صحیح را در خود پرورش دهد؛ تا بتواند امور را به طور علمی مورد انتقاد قرار دهد. یعنی فجنبه های خوب و بد آنها را با میزان علمی مشخص سازد. مدرسه باید به شاگردان کمک کند تا امور اجتماعی افکار و عقاید آداب و سنن و مبانی اخلاقی را تحلیل نمایند، علل پیدایش آنها را درک کنند و شرایطی را که در پیدایش این گونه امور موثر بوده است بررسی نمایند و آنگاه آن شرایط را با وضع حاضر مقایسه کنند و در نهایت آنچه قابل اجرا و مفید است را حفظ نمایند و آنچه مفید نیست را کنار بگذارند. از این طریق است که می توان فراگیران را آماده ساخت تا نقش موثری در تغییرات اجتماعی و بازسازی فرهنگ داشته باشند. (شریعتمداری، 1391).

در گام سوم، معلم باید شرایطی به وجود آورد تا فراگیران در برخورد با موقعیت های جدید زندگی، افکار، عقاید، باورها، رفتارها و روش های تازه ای را بنا نهند. به عبارت دیگر، فرهنگ سازی کنند. به عنوان مثال، در عصر حاضر که همه از رسانه های جدید مانند تلفن همراه استفاده می کنند لازم است تا فرهنگ مناسب به کارگیری و استفاده صحیح از این نوع ابزارها را بیاموزند.

## 2 - کمک به شکل گیری هویت دانش آموزان

هویت عبارت است از مجموعه مشخصاتی که موجب بازشناسی یک شخص از سایر هموعانش می شود. هر فرد دارای هویت های چندگانه چون هویت فردی، سنی، جنسی، نژادی، طبقاتی، ملی و فراملی است که هیچ یک از این هویت ها در تقابل با دیگری نیست، بلکه مکمل آن نیز هست (شیخوندی، 1381، ص 4). مدرسه و معلمان نقش اساسی در هویت بخشی فراگیران دارند. دانش آموزان از طریق آموزش و یادگیری به مرور ارزشها، هنجارها و رفتارهایی را می آموزند که به مرور به شخصیت و هویت آنها شکل می دهد. آنها ضمن تأثیرپذیری از یکدیگر به شدت تحت تأثیر اعمال و رفتار معلمان خود قرار می گیرند. معلم با نقش الگویی خود در شکل دهی به هویت و شخصیت دانش آموزان تأثیر بسزایی دارد. مدرسه نیز به عنوان محل عبور از دنیای فردی به دنیای جمعی، ویژگی های اجتماعی را بر ویژگی های فردی غالب می کند. دانش آموزان در اثر ارتباط مستمر با جمع و مشارکت با آنها رفتارهای اکتسابی از جمع را به رفتارهای فردی تبدیل می کنند. رفتارها می تواند در ابعاد مختلف شناختی، عاطفی و اجتماعی باشد و سازنده ارکان و هویت دانش آموزان شود. فضای مناسب آماده شده توسط معلم زمینه ساز این رشد و شکوفایی در ابعاد هویتی است. معلم می تواند طریقه نیل به

یک هویت موفق را با استفاده از نیازهای احساس مسئولیت و احساس ارزشمندی به دانش‌آموزان بیاموزد (گلاسر، 1380 ص 39).

یک بخش دیگر از هویت هر شخص، هویت ملی اوست که به عنوان مهمترین نوع هویت جمعی است؛ که در کشاکش تصور ما از دیگران شکل می‌گیرد؛ و اصولاً پیرو دانش و بینشی است که ما در درجه اول خارج از خانواده و سپس در مدرسه دریافت می‌کنیم، معلمین در ایجاد و رشد این قسمت از هویت، یکی از نقش‌های محوری را در جریان جامعه پذیری به عهده دارند. چرا که اصولاً یکی از اهداف اساسی آموزش و پرورش ایجاد حس مسئولیت مدنی، احترام و علاقه به کشور خویش و خدمتگزاری شایسته به آن در میان دانش‌آموزان است. مدارس از طریق کارگزاران خود یعنی معلمان روحیه تعلق به یک ملیت و یکپارچگی فرهنگ و هویت مشترک را در دانش‌آموزان تقویت می‌کنند. این جاست که تفکرات و اندیشه‌های وحدت‌گرایانه معلم می‌تواند ضامن تکوین هویت ملی در دانش‌آموزان گردد (اطیابی، 1385).

### 3 - تربیت اخلاقی

توجه به هدف‌های اخلاقی در تعلیم و تربیت از مهمترین وظایف و دغدغه‌های نظام‌های آموزش و پرورش در جهان امروز است. تربیت اخلاقی به معنای پرورش ملکات فاضله انسانی به تقویت روحیه ایمانی و ارزش‌گرایی در شخص است. معلم با توجه به نفوذ معنوی و نقش الگویی خود در بین دانش‌آموزان در بازسازی و اصلاح رفتارهای نامطلوب و سوق دادن دانش‌آموزان به سوی اخلاق نیکو نقش بسزایی دارد. کار معلم مراقبتی است از یک حیاط در حال رشد، سرپرستی و راهنمایی مداوم مربی و زیر نظر داشتن دائمی تغییرات و تحولات جسمی و روانی و جهت دادن یادگیرنده به سوی اهداف عالی انسانی از وظایف اصلی معلم است (آیت، 1384 ص 11). در واقع، مدرسه و معلم از طریق آموزش اخلاقی تهدیدهایی را که به واسطه‌ی خود محوری برای نظم اجتماعی ایجاد می‌شود، کاهش می‌دهد و معلم با سجایای اخلاقی خود می‌تواند محور این تربیت باشد (مایر، 1380 ص 10).

اکثر دانش‌آموزان معلمان را الگو و سرمشق اخلاق و رفتار خویش قرار می‌دهند. زیرا از دید و نظر آنها معلم سرآمد افراد و از بالاترین شخصیت هاست. بسیاری از شاگردان می‌کوشند تا اعمال، کمالات و ویژگی‌های شخصیتی معلم را تقلید نموده و رفتار خود را بر اساس آن شکل دهند. از این روست، که از معلمان خواسته شده تا به جنبه‌های اخلاقی و رفتاری خود در تعامل با شاگردان توجه داشته باشند و در انتخاب الگو و اسوه‌های عالی و کامل انسانی به افرادی همچون پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) توسل جویند. زیرا، این معلم است که با توجه به ابعاد تاثیرگذار خود می‌تواند ارزش‌های اخلاقی زیادی را از طریق اعتماد سازی در فضای کلاس به دانش‌آموزانش منتقل کند. آموزش خصلت تواضع و فروتنی هنگامی میسر می‌گردد که معلم خود رفتار متواضعانه در راه رفتن، حضور در فعالیت‌های گروهی و... به دانش‌آموزان نشان دهد (مضانی، 1385 ص 9). با توجه به اهمیت آموزش اخلاق در مدرسه، معلمان باید در جریان آموزش دروس مختلف، فرصت‌ها و زمینه‌هایی را فراهم آورند تا شاگردان از طریق تعامل با یکدیگر و تعامل با معلم خود رفتارهای

اخلاقی و ارزشی مناسب را تجربه و تمرین کنند. بدین ترتیب آموزش اخلاق بخشی جدانشدنی از فرایند یاد دهی یادگیری محسوب می شود که معلمان هم دروس باید به آن اهمیت بدهند.

نمونه هایی از انواع فرصتهای یادگیری که معلم می تواند از طریق آنها به تربیت اخلاقی شاگردان پردازد عبارتند از:

- 1- طرح و توصیف موقعیتهای اخلاقی در سطح جامعه و واداشتن دانش آموزان به بحث و تفکر در باره آنها.
- 2- استفاده از حکایات ، اشعار و ضرب المثلهای اخلاقی در جریان تدریس.
- 3- تذکر و یادآوری رعایت نکات اخلاقی به دانش آموزان در موقعیت های پیش آمده در کلاس.
- 4- تشویق فراگیران به مطالعه کتابهای اخلاقی.
- 5- نمایش فیلمهای آموزشی در مورد مسایل اخلاقی.
- 6- قرار دادن دانش آموزان در موقعیت هایی که آنها بتوانند در مورد مسایل اخلاقی و رفتاری خود با دیگران به داوری پردازند.
- 7- ایجاد جو صمیمیت و فضای روانی مناسب به نحوی که شاگردان مشکلات عاطفی و اخلاقی خود را با معلم در میان بگذارند.
- 8- معرفی دستورات دینی مربوط به رعایت رفتارهای اخلاقی به فراگیران.
- 9- رعایت نکات اخلاقی در برخورد با دانش آموزان.
- 10- توجه به نقش خود به عنوان یک الگوی اخلاقی برای شاگردان

#### 4 - آموزش مهارت های شغلی و حرفه ای

مدرسه نهادی است که از طریق آن دانش آموزان به مرور آمادگی های لازم را برای انتخاب شغل و حرفه تخصصی که در آینده انتخاب خواهند کرد کسب می کنند. در دنیای امروز ، با گسترش دانش و فناوری و تخصصی شدن بسیاری از مشاغل ، لازم است تا معلمان نقش خود را در هدایت تحصیلی و شغلی فراگیران و آماده سازی آنها برای انتخاب شغل و حرفه مناسب به نحو مطلوب ایفا نمایند. معلم می تواند به تدریج از طریق شناخت علایق ، نیازها ، استعداد ها و توانایی های شاگردان ، با کمک مشاوران تربیتی ، اولیای مدرسه ، و والدین دانش آموزان ضمن معرفی انواع مشاغل به فراگیران کمک کند تا آنها بتوانند در انتخاب شغل و حرفه مورد علاقه خود در آینده گام بردارند. از آنجا که دستیابی به بسیاری از مشاغل در عصر حاضر نیازمند تحصیلات دانشگاهی و تخصصی است ، معلمان موظفند شاگردان خود را متناسب با استعداد و توانایی آنها در انتخاب رشته تحصیلی مورد علاقه خود راهنمایی کنند ؛ تا آنها از این طریق ، بتوانند مسیر

دستیابی به شغل مورد علاقه شان را معین نموده و برای دستیابی به آن تلاش کنند. در بسیاری موارد دعوت از صاحبان مشاغل گوناگون برای سخنرانی در مورد ویژگیهای شغلی خود یا بازدید شاگردان از موسسات مختلف می تواند در معرفی مشاغل گوناگون به آنها موثر باشد.

## 5 - مهارت برقراری ارتباط

یکی از مهمترین مهارتهای اجتماعی مهارت برقراری ارتباط با دیگران است. افراد یک جامعه از طریق سخن گفتن، نوشتن، گوش دادن، نمایش دادن و مهارت های هنری افکار، عقاید، آداب، رسوم، ایده آلهای، ارزشها، آرمان ها، معیارها، و واکنشهای عاطفی خود را با دیگران در میان می گذارند. از طریق مهارتهای برقراری ارتباط، افراد می توانند به آسانی افکار، هیجانات و احساسات خود به دیگران منتقل کرده و از طریق مفاهیم دو جانبه سطح تنش و تضاد را با دیگران کاهش دهند. بر این اساس، مهمترین دستاورد مهارتهای برقراری ارتباط ایجاد تفاهم و کاهش تنش میان افراد جامعه است.

مدرسه مکانی است که باید در آن انواع مهارت های برقراری ارتباط آموزش داده شود. آموزش مهارتهایی چون: درست سخن گفتن، درست شنیدن، درست نوشتن، روشهای بروز احساسات و عواطف از طریق فعالیت های هنری و تعاملات بین فردی نه تنها در دوره ابتدایی بلکه در تمام دوره های تحصیلی باید مورد توجه معلمان و مربیان قرار گیرد.

معلمان در تمام فعالیتهای آموزشی و تربیتی خود باید زمینه ها را برای رشد و توسعه مهارت های ارتباطی در نظر بگیرند؛ و فرصت های لازم را با توجه به تفاوت های فردی برای یادگیری این مهارت ها در همه فراگیران فراهم آورند. آنچه مسلم است، واداشتن فراگیران در قالب فعالیت های دو نفره؛ گروهی یا مجموعی، به انجام پژوهش، اجرای پروژه، کار در آزمایشگاه یا کارگاه که از طریق آن فرصت گفت و شنود و رایه شفاهی و کتبی گزارش کارها در مقابل دیگران فراهم می شود، می تواند بیش از پیش در رشد و توسعه مهارتهای برقراری ارتباط در میان شاگردان موثر واقع شود.

## 6 - تربیت حقوق مدنی و سیاسی

یکی از مهمترین کارکردهای نظام آموزش و پرورش در عصر حاضر تربیت حقوق مدنی و سیاسی افراد جامعه است. امروزه تربیت سیاسی و مدنی در همه کشورها مورد توجه برنامه ریزان آموزشی و درسی قرار دارد و در تمام سطوح آموزشی از دبستان تا دوره های عالی دانشگاهی دنبال می شود. بدون تردید رشد و توسعه هر کشور در دنیای امروز در گرو تربیت افرادی است که بتوانند به عنوان یک شهروند آگاه و مسئول در سرنوشت سیاسی و اجتماعی جامعه خود نقش داشته باشند.

اشکال تعلیم و تربیت سیاسی مانند آگاهی سیاسی، دانش سیاسی، ثبات سیاسی و تربیت سیاسی واژگانی هستند که علی رغم تفاوت های معنایی و ماهوی خویش، بهره مندی از آنان موجب پرورش فضایل، دانشها و مهارت های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی را فراهم می سازد. لذا تعلیم و تربیت سیاسی، افراد را برای مشارکت فعالانه در فرایند بازسازی

اصلاح و بهبود آگاهانه جامعه خویش آماده می‌سازد (نیلی و همکاران 1393). از نظر سول تعلیم و تربیت سیاسی فرآیند ی است که ناظر بر تغییر نگرش‌های سیاسی افراد و افزایش مهارت‌های مشارکتی و قابلیت‌های اجتماعی و ارزش‌گذاری آنها نسبت به حقوق سایر شهروندان است (سول، 2003، به نقل از نیلی و همکاران، 1393).

تعلیم و تربیت سیاسی به عنوان زیرمجموعه تربیت اجتماعی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ و شاید بتوان گفت که از میان کارکردها و نقش‌هایی که بر عهده نظام آموزشی یک کشور است، آموزش سیاسی و مدنی یکی از مهمترین کارکردهای آن است. زیرا تداوم حیات جامعه تا حد زیادی به این کارکرد بستگی دارد (معین آبادی و سلطانی، 1394).

در واقع یکی از اثرات مهم تعلیم و تربیت سیاسی در نظام‌های مبتنی بر مشارکت این است که شهروندان از ابزار و ساز و کارهای گوناگون کنترل مقامات منتخب برای پیشگیری عدول از قدرت خود و نیز پاسخگو نگه‌داشتن آنها در برابر مردم بهره می‌گیرند. به طور کلی فرضیه پذیرفته شده این است که شهروندان برای این منظور باید از سواد و اطلاعات کافی درباره سیاست و موضوعات اجتماعی و مدنی برخوردار باشند (مسعودنیا، 1387).

در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ساحت سیاسی اجتماعی به عنوان یکی از ساحت‌های شش‌گانه نظام تعلیم و تربیت در نظر گرفته شده است. بر اساس این سند «ساحت تربیت اجتماعی و سیاسی بخشی از جریان تربیت رسمی و عمومی ناظر به کسب شایستگی‌های است که متریبان را قادر می‌سازد تا شهروندانی فعال و آگاه باشند و در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مشارکت کنند» (سند تحول، ص 302). در بخش اهداف این ساحت، به اهمیت «درک مناسب فرد با موقعیت اجتماعی و سیاسی خود و جامعه؛ و مواجهه خردمندانه با تحولات اجتماعی و سیاسی بر اساس نظام معیار اسلامی به منظور ساختن آینده‌ای روشن و تاثیرگذار در آینده خود و جامعه در سطح ملی و جهانی» اشاره شده است. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که درک مناسب از شرایط سیاسی و مواجهه خردمندانه با اوضاع سیاسی و اجتماعی بدون بهره‌مندی از مولفه‌های سواد مدنی و سیاسی مسئله‌ای ناممکن است. در یکی دیگر از اهداف این ساحت، تعامل شایسته با نهاد دولت و سایر نهادهای مدنی و سیاسی و کسب شایستگی‌هایی نظیر رعایت قانون، مسئولیت‌پذیری، مشارکت اجتماعی و سیاسی و پاسداشت ارزش‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است (امینی و دیگران، 1397).

در سند برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران نیز ضمن تأکید بر آشنایی متریبان با ویژگی‌های نظام مردم‌سالاری دینی و جایگاه و رسالت جهانی ایران اسلامی به این موضوع پرداخته شده است که تربیت اسلامی باید فرد را توانمند ساخته تا به گونه‌ای فعال جامعه را به سوی آرمان‌های اسلامی سوق داده و در برابر آسیب‌های اعتقادی اخلاقی فرهنگی سیاسی و اجتماعی ایستادگی و مقاومت کند؛ و به او این توانایی را بدهد که در آینده در تربیت فرزندان خود موفق و در تعالی جامعه مشارکت موثر داشته باشد (برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، ص 22). همچنین در قسمت دیگری از اهداف این برنامه احساس مسئولیت نسبت به نظام اسلامی و مشارکت در پیشرفت نظام و اقتدار و سربلندی آن در جهان بیان شده است (همان، ص 23).



با توجه به آنچه بیان شد، نقش مدرسه و از آن میان معلمان در آموزش و تربیت مدنی و سیاسی دانش آموزان کاملاً ضروری به نظر می رسد. معلمان باید در جریان آموزش، ضمن احترام به حقوق اجتماعی دانش آموزان در کلاس درس، از طریق فعالیت های گروهی، فرصت همکاری، همیاری، همدلی، هم رأیی، هم اندیشی، مسئولیت پذیری، احترام به حقوق دیگران، رعایت قانون و مقررات، توجه اصول دموکراسی و رفتار مدنی مناسب را برای آنان فراهم آورند. افزون بر این، فراگیران باید با ویژگی های نظام سیاسی و اجتماعی جامعه، چگونگی تعامل مناسب با نهاد دولت و سایر نهادهای مدنی و سیاسی را فرا گیرند. به نحوی که، با مسئولیت پذیری و رعایت قوانین و مقررات اجتماعی بتوانند به عنوان یک شهروند ایرانی مسلمان، برای مشارکت در مسائل اجتماعی و حفاظت و حمایت از آرمان های مقدس انقلاب اسلامی ایران کوشا باشند.

تشویق دانش آموزان برای شرکت در فعالیتهای و تشکلهای دانش آموزی در مدرسه یا محله می تواند به رشد و توسعه مهارتهای شهروندی و تربیت مدنی و سیاسی آنها کمک کند.

## 7 - آموزش مهارت تفکر و حل مسئله

آدمی در زندگی روزمره در ارتباط با محیط طبیعی و اجتماعی پیوسته با مسائل و مشکلاتی مواجه است که باید برای حل و فصل آن ها آمادگی داشته باشد. آموزش فرایند تفکر و حل مسئله از مهم ترین مهارت های یک شهروند جهانی در هزاره سوم محسوب می شود. برای تربیت شهروندانی با اندیشه گسترده که به مسائل جهانی بیندیشند و به ارزشهای والای انسانی معتقد باشند؛ حافظ قانون، همسایه ای مهربان، درست کارو دارای درک سیاسی اقتصادی اجتماعی عمیق بوده و بتواند با تفکر سیستمی و نقاد خود سرنوشت جامعه جهانی را بررسی و ارزیابی کنند، در زمره اهداف تعلیم و تربیت جهانی قرار دارد.

امروزه آموزش مهارت های تفکر از طریق فرایند پژوهش و حل مسئله امری ضروری به نظر می رسد. این ضرورتی است که دنیای امروز با مشکلات و آینده ای که پیش رو دارد، باید برای آن برنامه ریزی کند. قدر مسلم یکی از راه های اساسی برای تحقق این آرزو تغییر در برنامه های آموزشی و درسی مدارس در مسیر دستیابی به این آرمان است.

آموزش تفکر و حل مسئله را باید از همان اوان کودکی، از دوره پیش دبستان آغاز نمود و تا دوره های عالی آموزشی همچنان ادامه داد. آموزش تفکر و حل مسئله از طریق ایجاد فرصت برای پژوهش کردن فراهم می شود. انسان به مدد فرایند پژوهش و حل مسئله بوده است که توانسته در طول حیات خود بسیاری از مسائل را حل نموده و از این طریق ذخیره دانش بشری را فراهم آورد. امروزه باید در مدارس شرایطی فراهم آوریم که فراگیران از طریق مواجه شدن با مسائل گوناگون به صورت فردی و گروهی برای حل و فصل آنها اقدام نمایند. به کارگیری روش حل مسئله و پژوهش مستلزم پشت سر گذاشتن مراحل زیر است:

**الف - بیان مسئله:** در ابتدا باید مسئله به طور روشن تعریف شده و ابعاد آن دقیقاً معین شود.

**ب - جمع آوری اطلاعات:** در این مرحله پژوهشگر باید اطلاعات، مدارک و شواهد لازم را که می تواند به حل مسئله کمک کند جمع آوری و طبقه بندی نماید.

**پ - فرضیه سازی:** پس از مشخص شدن مسئله و جمع آوری اطلاعات، لازم است پژوهشگر راه حل های فرضی خود را برای حل مسئله مورو نظر در قالب فرضیه هایی بیان کند. فرضیه در واقع راه حلی موقتی است که هنوز درستی و نادرستی آن معین نیست. البته فرضیه ها باید با توجه به مدارک، شواهد و دلایل موجود، تدوین شوند.

**ت - آزمون فرضیه ها:** در این مرحله فرضیه ها یکی بعد از دیگری به آزمون در می آید، تا معلوم شود، کدام فرضیه می تواند به عنوان یک راه حل موقتی تایید و پذیرفته شود.

**ث - استنتاج:** در مرحله پایانی، پژوهشگر با توجه به فرضیه تأیید شده به نتیجه گیری می پردازد و این نتایج را به موارد مشابه تعمیم می دهد.

آموزش و یادگیری از طریق فرایند حل مسئله و پژوهش می تواند زمینه ساز پرورش قوه تفکر ابتکار و خلاقیت در دانش آموزان باشد و توانایی های بالقوه آنان را برای مقابله با مشکلات زندگی امروز و آینده افزایش دهد. در جریان حل مسئله فرصت های فراهم می شود تا فراگیران مهارت های تفکر و پردازشگری ذهنی را تمرین کنند. آنها از این طریق، مهارت های اساسی تفکر چون: جمع آوری و دسته بندی اطلاعات، متمرکز شدن، به خاطر آوردن، سازماندهی کردن، تحلیل کردن یکپارچه کردن، تولید کردن و ارزشیابی کردن را فرا می گیرند. در جهان امروز از این مهارت ها به عنوان مهارت های فرایندی و مهارت های یادگیری مادام العمر نام برده می شود، که می توانند در جریان پژوهش و حل مسئله در تمام مسیر زندگی مورد استفاده دانش آموزان قرار گیرد (احمدی، 1376).

با توجه به آنچه بیان شد، معلمان و مربیان می توانند در جریان آموزش و یادگیری فرصت هایی را فراهم آورند تا دانش آموزان از طریق مواجه شدن با مسائل واقعی که در کلاس درس برای آنها مطرح می شود در قالب فعالیت های تیمی و گروهی بارانمایی معلم و مربی خود به پژوهش پرداخته و از این طریق مهارت های تفکر و یادگیری را کسب نمایند. طرح نمونه هایی از مسائل امروزی جامعه، مانند: مسئله حفظ محیط زیست مبارزه با اعتیاد، بیماری های لاعلاج، خشونت، تروریسم، جنگ، جهانی سازی و زیاده خواهی ابرقدرتها و نظایر آن می تواند موضوعات مناسبی برای پژوهش در حوزه مسائل اجتماعی، محلی، ملی، منطقه ای و جهانی باشد.

**رشد وبالندگی اجتماعی فراگیران**

یکی از مهمترین وظایف موسسات آموزشی و معلمان تربیت و آماده کردن دانش آموزان جهت کسب صلاحیت های لازم برای برخورد با جریان های اجتماعی است. در این مسیر لازم است فرصت هایی برای افراد فراهم شود تا افراد به نقش ها و وظایف و نحوه تعامل خود با دیگران در سطح جامعه واقف شوند.

جریان اجتماعی یا (social process) عبارت است از تاثیر متقابل افراد و گروه ها روی یکدیگر به طوری که هر فرد یا گروه، محرک فرد یا گروه دیگر شده و در نتیجه رفتار افراد تغییر کند (شریعتمداری، 1391).

جریان های اجتماعی را می توان در موارد زیر دسته بندی کرد:

### الف - سازگاری اجتماعی

سازگاری اجتماعی جریانی است که به وسیله آن روابط میان افراد گروه ها و عناصر فرهنگی در یک وضعیت رضایت آمیز ای برقرار شده است به عبارت دیگر روابط میان افراد و گروه ها طوری برقرار شده که رضایت متقابل آنها را فراهم می نماید (براون، به نقل از شریعتمداری، 1391 ص 55).

منظور از سازگاری منفی آن است که فرد به تدریج از ادامه اعمال و رفتار خاصی خودداری می کند، که این امر ممکن است در اثر این عوامل صورت بگیرد:

- 1- عدم استعمال
- 2- تکرار ظهور محرک
- 3- کم شدن تدریجی شدت محرک
- 4- همراه کردن دو عکس العمل ناسازگار در برابر یک محرک

مراد از سازگاری اجتماعی مثبت ارتباط دادن عکس العمل ها به محرکی است که قبلا باعث بروز این عکس العمل ها نمی شد. این سازگاری ممکن است به اشکال زیر ظاهر گردد:

- 1 -عکس العمل مشروط (از طریق آموزش مبتنی و شرطی سازی)
- 2 - انتقال (از طریق آموزش مستقیم)
- 3- توسعه و رشد یک سلسله عکس العمل ها

### سازگاری از راه تقلید

یکی از راههای سازگاری اجتماعی تقلید است. این روش در تمام طول زندگی انسان صورت می گیرد. چنانکه کودکان در خردسالی بسیاری از امور را از بزرگترها تقلید می کنند. تقلید در دوران کودکی با آگاهی کمتری همراه است ولی به مرور با رشد قوای عقلانی در انسان با آگاهی بیشتری همراه می شود.

معلمان با سازماندهی فعالیت های گروهی در کلاس می توانند فرصت اجتماعی شدن از طریق تقلید آگاهانه را برای فراگیران خود فراهم آورند.

### شکل دهی طرز تلقی یا تمایل

یکی دیگر از راههای سازگاری اجتماعی رشد احساس یا نظر یا تمایل خاص فرد درباره امور مختلف است. افراد از طریق تعامل اجتماعی با دیگران، به مرور نظر یا طرز تلقی خاصی نسبت به امور مختلف دینی، ارزشی، فرهنگی، اخلاقی، سیاسی و قوانین و مقررات اجتماعی پیدا می کنند؛ و سپس این طرز تلقی ها را به عنوان معیارهایی برای رفتار اجتماعی خود در نظر می گیرند. برنامه های درسی آشکار و پنهان در مدرسه، می تواند نقش اساسی در شکل گیری و توسعه طرز تلقی های افراد داشته باشد. جو اجتماعی حاکم بر مدرسه و کلاس های درس، توجه به فعالیت های فوق برنامه و نکوداشت مناسبت های ملی و دینی، فرصت هایی هستند که می توانند در شکل دهی نظرها و طرز تلقی دانش آموزان موثر واقع شوند. نکته حائز اهمیت در این مسیر آن است که همواره شرایطی فراهم کنیم که دانش آموزان با نقادانه مبتنی بر تفکر و تعقل به نظرات و تمایلات خود شکل دهند.

### ب- مخالفت

یکی دیگر از انواع جریان های اجتماعی مخالفت کردن است. «مخالفت به آن گونه عکس العمل های اجتماعی گفته می شود که به وسیله آنها افراد یا گروه ها برای نیل به هدف خود می خواهند از شرایط و عواملی استفاده کنند که باعث موفقیت این افراد یا گروه ها در نیل به هدف و مقصد ایشان است. در صورتی که همین شرایط و عوامل موجب شکست افراد یا گروه های دیگر در رسیدن به مقاصد آنها می باشد (براون، به نقل از شریعتمداری، 1391)».

مخالفت اجتماعی که در مقابل همکاری اجتماعی قرار می گیرد، از طریق دو فرآیند تضاد و رقابت صورت می گیرد، که به اشکال گوناگون مانند: مخالفت درونی فرد با خودش، مخالفات میانه دوشخص و مخالفت میان گروه ها آشکار می شود.

**1- مخالفت درونی در فرد:** باید توجه داشت، با اینکه مخالفت جنبه اجتماعی دارد تنها به افراد یا گروه ها منحصر نمی شود. گاه ممکن است فرد در درون خود نسبت به ایده ها و معیار های اخلاقی و اجتماعی که پذیرفته است دچار تضاد شود. این مشکل می تواند در اثر برخوردهای متضاد اجتماعی به مرور در فرد ظاهر شود و او را دچار دوگانگی شخصیت کند. در چنین شرایطی، ممکن است فرد در برخورد با دیگران اعمال و رفتاری از خود بروز دهد که با خواسته ها و تمایلات واقعی او مغایرت داشته باشد. در چنین وضعیتی، نقش مربی آن است که با کمک یک روانشناس و از طریق به کارگیری روشهای عاطفی و عقلانی مناسب برای تعادل بخشی به شخصیت فرد به وی کمک کند.

**مخالفت میان دو شخص:** این گونه تضاد یا مخالفت معمولاً بین دو فرد بروز می کند. در چنین شرایطی، شخص متوجه احساس و نظر فرد مقابل نسبت به خودش می باشد. این مسئله می تواند به تغییر رفتار هر دو فرد کمک کند. گاهی این تضاد اثر مثبت دارد. به نحوی که شخص، تحت تاثیر عملکرد رقیب خود برای بهبود رفتار خویش اقدام کند. اما چنانچه این رقابت تا آنجا پیش رود که یک فرد برای موفقیت خود مانع موفقیت دیگری شود. در چنین شرایطی لازم است معلم با نقش راهنمایی و مشاوره ای خود این تضاد ناسالم را کاهش داده و به عبارتی، رقابت غیرسازنده میان دو نفر را به رقابتی سازنده تبدیل کند.

**مخالفت میان گروه ها:** نوع دیگری از تضاد و مخالفت است که معمولاً میان گروه های رقیب به وجود می آید. این رقابتها ممکن است در میان گروه های ورزشی، درسی، اجتماعی، اقتصادی سیاسی و گاه کشورها دیده شود.

این نوع تضاد می تواند اثرات سازنده مثبتی داشته باشد. به شرطی که، آنچنان مدیریت شود که گروه ها بتوانند از یکدیگر بیاموزند و از این طریق برای دستیابی به اهداف گروه خود با انگیزه بیشتری تلاش کنند. در چنین شرایطی، باید به هر گروه آموزش داده شود تا عملکرد گروه مقابل را به روش عقلایی مورد بررسی قرار داده و روشهای موفقیت آمیز آن ها را شناسایی کند. در ضمن، لازم است تا هر گروه عملکرد خود را نیز مورد مطالعه قرار داده و نقاط قوت و ضعف خویش در یابد و در جهت رفع آنها اقدام کند.

معلمان در جریان تشکیل و سازماندهی گروه های آموزشی و درسی باید چنین مواردی را رعایت کنند، تا دانش آموزان در جریان فعالیت های گروهی بتوانند به رقابتی سازنده آموزنده و تاثیر گذار پرداخته. در جهت رشد و تعالی یکدیگر گام بردارند.

### ج- همکاری

«همکاری هر نوع عکس العمل اجتماعی است که در آن اشخاص و گروه ها به منظور پیشرفت هدف های عمومی یا مشترک از روی نظم و ترتیب خاصی فعالیت های خود را متحد کرده، با هم کار کنند و از کمک متقابل هم برخوردار باشند و در نتیجه موفقیت هر گروه عین موفقیت گروه های دیگر باشد (براون، به نقل از شریعتمداری، 1391 ص 61)».

همکاری یکی از بنیادهای شکل گیری جوامع محسوب می شود. انسانها بدون همکاری با یکدیگر نمی توانند به حیات اجتماعی خود جامه عمل بپوشانند. از این رو، آموزش همکاری و وفاق اجتماعی در سرلوحه برنامه های تربیتی و اجتماعی مدارس در سطح جهان قرار دارد و امروزه از آن به عنوان یکی از مهمترین مهارت های شهروندی یاد می شود.

همکاری معمولاً به دو شیوه صورت می گیرد:

#### 1- همکاری اختیاری

در این همکاری افراد یا گروه ها بر اساس اهداف مشترکی که دنبال می کنند به طور ارادی و اختیاری با گروه های مشابه خود همکاری کنند. این نوع همکاری موجب می شود تا افراد و گروهها ی مختلف براساس اهداف مشترکی که دارند به

کمک یکدیگر بشتابند و با تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها نیازهای خود را مرتفع سازند. از آنجا که در جو و فضای مدرسه همه دانش‌آموزان در دوره‌های تحصیلی و برنامه‌های درسی که باید پشت سر بگذارند هدف‌های مشترکی را دنبال می‌کنند؛ مربیان و معلمان باید شرایطی فراهم کنند تا آنها از روی میل و اراده، هم‌اعضای تیم و گروه خود را انتخاب کنند و هم با سایر گروه‌ها تعامل سازنده داشته باشند. ایجاد چنین شرایطی می‌تواند به وفاق اجتماعی و همکاری افراد برای دستیابی به هدفهای مشترک کمک کند.

## 2- همکاری اجباری

این نوع همکاری ممکن است از روی ترس از مجازات یا یا تحمیل و تهدید از جانب یک شخص یا یک موسسه صورت پذیرد. آنچه مسلم است، این نوع همکاری دوام و قوام چندانی ندارد و با از میان رفتن عامل اجبار، به سرعت از میان می‌رود. همانطور که در بحث تربیت و شبه تربیت بیان شد، می‌توان چنین همکاری را از مصداق نوع شبه تربیت به حساب آورد. چراکه، فرد ممکن است با روش‌هایی چون: تلقین، عادت، تقلید و تحمیل به همکاری با دیگران واداشته شود. به همین جهت لازم است تا مربیان و معلمان از طریق آگاهی بخشی به فراگیران، دادن معیارهای سنجش رفتارهای درست از نا درست و دادن حق انتخاب و فرصت نقادی به شاگردان خود، آنها را تشویق و ترغیب کنند تا در فعالیتهای دوفره، گروهی و کلاسی در جهت تحقق هدف‌های آموزشی و تربیتی بدون ترس و اجبار با دیگران همکاری نمایند.

## د - توافق

یکی دیگر از جریان اجتماعی توافق است، «توافق یعنی تغییر روابط اشخاص و گروه‌ها به منظور جلوگیری تقلید یا از بین بردن تضاد و توسعه سازش متقابل این تغییر ممکن است از روی آگاهی یا عدم آگاهی تحقق پذیرد (براون، به نقل از شریعتمداری، 1391ص 639)».

در جریان توافق افراد یا گروه‌ها می‌کوشند تا اختلاف نظرها و عقاید یکدیگر را درک نموده و برای نیل به هدفهای مشترک به نوعی با هم همکاری و توافق کنند. این در حالیست که تفاوت و اختلاف میان آنها به طور مشخص همچنان باقی می‌ماند.

در جریان توافق معمولاً نوعی مصالحه یا سازش صورت می‌گیرد. معمولاً افراد و گروه‌ها علی‌رغم اهداف مشترکی که دارند در برخی از زمینه‌ها ممکن است با هم اختلاف نظر داشته باشند و برای اینکه هر دو نفر یا هر دو گروه بتوانند ضمن تحمل یکدیگر در جهت اهداف خویش پیش بروند، گاهی به طور ناخواسته می‌کوشند تا از دیدگاه‌های طرف مقابل عدول کرده و آن را بپذیرند. در بسیاری موارد هم ممکن است هر دو گروه جلساتی با یکدیگر برگزار نموده و نسبت به برخی از امور با یکدیگر توافق کنند.

به هر حال، در زندگی جمعی ما نیازمند آن هستیم که در مقابل ایده‌ها و نظرات نسبت به خودمان بادیگران به نوعی توافق و همزیستی مسالمت آمیز دست یابیم. ایجاد فرصت مناسب در مدرسه و کلاس درس برای تضارب آرا و افکار و رسیدن به تصمیمات مشترک میان افراد و گروه‌ها امری اجتناب ناپذیر است. معلم باید بدون هر گونه سوگیری نسبت به فرد یا گروهی خاص و با سعه صدر شرایطی به وجود آورد که افراد از روی آگاهی و اختیار با یکدیگر به گفت‌وگو پرداخته و در جریان امور با یکدیگر به توافق برسند. افزون بر این، معلم همواره باید در تصمیماتی که به شاگردان مربوط است، مانند قرار برگزاری جلسات درسی یا امتحانی با آنها به توافق برسد.

#### ه - تشابه

یکی دیگر از جریان‌های اجتماعی تشابه است. «تشابه جریان اجتماعی است که در آن فرهنگ‌های مختلف یا افراد و گروه‌هایی که دارای فرهنگ‌های مختلف هستند به صورت یک واحد متجانس با هم ترکیب شده‌اند (براون، به نقل از شریعتمداری، 1391 ص 64)». یک جامعه معمولاً از گروه‌های فرهنگی یا خرده فرهنگ‌های مختلف شکل می‌گیرد که با اهداف و آرمان‌های مشترک خود به قوام و دوام جامعه کمک می‌کنند. بر همین اساس، لازم است تا کلیه افراد و گروه‌های جامعه ضمن اهمیت دادن و احترام گذاشتن به فرهنگ‌های یکدیگر در مورد تشابهات و مشترکات فرهنگی جامعه خود به نوعی توافق و سازگاری اجتماعی دست بزنند. تا از این طریق وحدت ملی که عنصر اصلی حیات یک جامعه تشکیل می‌دهد محقق شود.

جامعه ایران از قومیت‌های مختلف با فرهنگ‌های محلی و منطقه‌ای شکل گرفته است. در مدرسه و کلاسی که شما به عنوان معلم تدریس می‌کنید ممکن است افرادی از قومیت‌ها با فرهنگ‌های ویژه حضور داشته باشند. از این رو، باید ضمن احترام گذاشتن به این تفاوتها شرایطی پدید آورید تا فراگیران در کنار هم برای دوام و قوام بخشیدن به آرمان‌های مشترک ملی و اجتماعی جامعه خود به وحدت کلی و وفاق اجتماعی دست یابند. آنچه مسلم است توجه به مناسبات مشترک دینی فرهنگی و ملی جامعه در سطح مدرسه و کلاس درس می‌تواند به وحدت و گسترش عرق دینی ملی و میهنی در سطح جامعه کمک کند.